

۵,۳

# گفت و گوی جهانی

۴ شماره در سال به ۱۶ زبان

قدرت و  
اصول

والدین بلو

علم اجتماعی و  
دموکراسی

دیپاتکار گوپتا

محفلی درباره  
کار مراقبتی

بريجيت اولن باخر، مايكل فاين هيلده گارد تنوبالد  
يايوي سايتو، رولاند آتمولر، آلموت باخينگر  
فايان دسيو، بيرجيت ريگرافمونیکا بودوفسکی  
سباستين شيف، دانيل ورا روجا، النامور  
و جرמי سيکينگز

جامعه‌شناسی روز

< مسیرهای جدید در جامعه‌شناسی روسیه

< ماجراجویی‌ها در جامعه‌شناسی چک

< سیاست‌های کار چین

< برنامه برای علم اجتماعی در مقیاسی جهانی

< حرفه‌ها در چشم اندازی بین‌المللی

< ناچو، سپاسگزاریم!

انجمن بین‌المللی  
جامعه‌شناسی



سال پنجم / شماره سوم / سپتامبر ۲۰۱۵  
<http://isa-global-dialogue.net>



در این شماره، کار خود را با دو مقاله از آسیا - یکی از فیلیپین و دیگری از هند - آغاز می‌کنیم که به قلم دو روشنفکر برجسته فضای عمومی نوشته شده‌اند. والدن بلو همان راهی را دنبال می‌کند که جامعه‌شناسانی که وارد سیاست شده‌اند، می‌روند. برای نمونه، گفت‌وگوی جهانی با فرناندو انریکه کاردوسو که رئیس‌جمهور برزیل (گفت‌وگوی جهانی سال سوم، شماره چهارم) و نیکولاس لینچ که وزیر آموزش و پرورش پرو شد (گفت‌وگوی جهانی سال چهارم، شماره دوم) مصاحبه کرد. بلو به توصیف تنش‌ها و سازش‌هایی می‌پردازد که در حضور حزب مخالف، آکبایان (Akabayan) در مجلس نمایندگان فیلیپین دخیل بودند. بلو به عنوان نویسنده‌ای که در باب توسعه جهانی قلم می‌زند ید طولایی در مداخلات دلیرانه دارد، از ورود دزدانه به بانک جهانی برای پرده برداشتن از همدستی‌های این بانک با دیکتاتوری مارکوس گرفته تا افشای سنگ‌دلی‌های حزب کمونیستی فیلیپین در حالی که خود عضوی از آن بود. جامعه‌شناس هندی، دیپانکار گوپتا نوع دیگری از روشنفکر فضای عمومی است؛ عالمی پرکار و صاحب آثار فراوان که همزمان عضو برجسته سازمان‌های عظیم توسعه و کمیسیون‌های ملی است و این امر او را به مراکز قدرت نزدیک ساخته است. در اینجا او به کاوش در رابطه نزدیک دموکراسی و علم اجتماعی می‌پردازد.



والدن بلو، جامعه‌شناسی فیلیپینی با شهرت جهانی، بر روی چالش‌ها و سرخوردگی‌های مشارکتش در سیاست تأمل می‌کند، و شرح می‌دهد که چرا از عضویت در مجلس استعفا داده است.



دیپانکار گوپتا، جامعه‌شناس و روشنفکر مردمی برجسته به بررسی ارتباط بین علوم اجتماعی و دموکراسی می‌پردازد.

در پی مقالاتی که درباره مشغولیت در فضای عمومی هستند، مجموعه مقالاتی پیرامون یکی از مبرم‌ترین معضلات زمانه‌مان می‌آید که جامعه‌شناسی در بررسی آن به کندی پیش رفته است: سازمان کار مراقبتی. این مقالات که به وسیله پژوهش‌گر خستگی‌ناپذیر، بریجیت اولن‌باخر جمع‌آوری شده است، فشارهای بازاری شدن بر مراقبت از کودک و سالمند را در اتریش، آلمان، سوئد، ژاپن، اسپانیا، استرالیا، شیلی، کاستاریکا و آفریقای جنوبی مقایسه می‌کند. چه خوب است می‌بینیم کمیته‌های پژوهش انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی از چنین بررسی تطبیقی مهمی حمایت می‌کنند.

همچنین در این شماره دو مقاله از دانش‌پژوهان جوانی آمده است که به جهت‌گیری‌های تازه در جامعه‌شناسی روسی اشاره می‌کنند. آزمایشگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار در سن‌پترزبورگ دو سنت غالب را به چالش می‌کشد - «بزارگرایی» در پژوهش خط‌مشی‌دار که به دستور دولت یا اشخاص حقوقی صورت می‌پذیرد و «خودآیینی خواهی (autonomism)» جامعه‌شناسان حرفه‌ای که در گمنامی و انزوا به سر می‌برند. آزمایشگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار به دنبال راه سومی برای مشغولیت انتقادی است که دست همکاری به سوی جامعه مدنی دراز می‌کند، بی‌آن‌که قاطعیت و دقت علمی را فدا کند. دومین نوشته از روسیه، مقاله‌ای تصویری است از منطقه‌ای در سن‌پترزبورگ که کماکان معماری سوسیالیست اوایل عصر شوروی را به نمایش می‌گذارد. برای نسل جدیدی از جامعه‌شناسان زمان آن رسیده است که تصویری را باز یابند که مهم‌ترین و ترازیک‌ترین تجربه اجتماعی سده بیستم را رقم زد.



بریجیت اولن‌باخر، جامعه‌شناس پیشروی اتریشی، اعتبار تحقیق بر روی کار مراقبتی در نقاط مختلف جهان را تأمین کرده است.

سه مقاله درخور توجه نیز از جمهوری چک داریم - مطالعه سر خانگان در انگلستان، نمایشگاهی عمومی درباره مهاجرت رومانیایی‌ها و دوراهی بغرنج تدریس خانگی (homeschooling). ستون ویژه‌ای را هم به سندیکاگرایی (trade unionism) در چین، مطالعه تطبیقی پیشه‌ها و برنامه‌های بدیع برای بهبود علم اجتماعی در مقیاسی جهانی اختصاص داده‌ایم. سرانجام به حوزه ایگناسیو رگوئرا و آگا ناو که طی سه دهه ستون‌های اصلی دفتر انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی بوده‌اند و کاملاً به آرامی ما را وارد عصر الکترونیک سده بیست و یکم کردند، صمیمانه بدرود و همچنین به گروه ویراستاری اندونزیایی که نشریه گفت‌وگوی جهانی را به شانزدهمین زبان آن عرضه خواهند کرد، خیر مقدم می‌گوییم.



گفت‌وگوی جهانی با کمک سخاوتمندانه SAGE امکان‌پذیر شده است.

گفت‌وگوی جهانی به ۱۶ زبان در وبسایت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در دسترس است.

یادداشت‌ها را به آدرس [burawoy@berkeley.edu](mailto:burawoy@berkeley.edu) بفرستید.

## < در این شماره

## < شورای سردبیری

سردبیر: مایکل بوروی.

دستیار سردبیر: گی سیدمن

سردبیران اجرایی: لولا بوسوتی، آگوست باگا.

**همکاران تحریریه:** تینا اویس، راکائل سوسا، جنیفر پلات، رابرت ون کریکن.

**سردبیران مشاور:** مارگارت آبراهام، مارکوس شولز، ساری حنفی، وینیتا سینا، بنجامین تجربینا، رزماری بربرت، ایزابلا بارلینسکا، دیلک جینداگلو، فیلمین گوتیرز، جان هولموود، گویلرمینا جاسو، کاپالانا کانابیران، مارینا ماریانا کورکچیان، سایمون ماپادیمنگ، عبدالؤمن سعد، آیسه ساکتانبر، سلی سکالون، ساواکو شیراهاسه، گرازیئا سکاپسکا، اونجلینا تاستسولگو، چین-چان یی، النا زدرامیسلاوا.

### ویراستاران منطقه ای

**جهان عرب:** ساری حنفی و منیر السعیدانی.

**برزیل:** گوستاو تانیگوتی، اندریزا گالی، آنجلو مارتینز جونبور، لوکاس آمارال، سلینا آریباس، رافائل دسوزا، بنو آوز، خولیو داویس.

**کلمبیا:** ماریا خوزه آلوارز ریوادولا، سباستین ویلمیزار سانتاماریا، آندرس کاسترو آروجو.

**هند:** ایشوار مودی، راشمی جین، پراگیا شارما، جویتی سیدانا، نیدهی بانسال، پانکاج بهاتناگار.

**اندونزی:** کامانتو سونارتو، هاری نوگروهو، لوسیا راتیه کوسومادوی، فیئا ایتریاتی، ایندرا راتنا ایراواتی پاتیناسرانی، بندیکتوس هاری جولیاوان، محمد شهیدین، دومینگوس السید لی، آنتونیوس آریو ستو هارجانا

**ایران:** ریحانه جوادی، عبدالکریم باستانی، نیایش دولتی، محسن رجبی، فائزه اسماعیلی، وحید لنجانزاده  
**ژاپن:** ساتومی یاماموتو، ماساهیرو ماتسودا، فوما سکیگوچی، تایکی هاتونو، هیدمارو اینویه، شاینسا کامتو، کاناکو ماتاکه، شوهی ماتسو، کاهو میهارا، نوریکو نیشیموری، شیناتارو اوکو، فومیتو ساکورآگی، یوتارو شیمو کاوا، مایو شیوتا، ماسایا اوسوی، تومو واتانابه.

**قزاقستان:** آیکول زایبروآ، بیان اسمگامبت، گولیم دوسانوا، دارنیک کولیمنوف، رمضان سالیکزائف، آدیل رودیونوف، نورلان بایاگابیل، گانی مدی، گالیمژانوا ژولدوز

**لهستان:** جاکوب بارشوسکی، جاستینا کوشسیسکا، جاستینا زلینسکا، کامیل لیپنسکی، کارولینا میکولاژوسکا، کریستف گوبانسکی، ماریوسز فینکیلسزتان، مارتینا ماکوپیچ، میکولاژ میرزژوسکی، پاتریشا پندراکوسکی، ورونیکا گواراسکا، سوفیا پنزا، ترسا تلژینسکا، آنا وندزل، جاکک زیچ.

**رومانی:** کوسیما روگینز، کورینا برآگرو، کاستینل آنوتا، آدریانا بوندور، رومان کانتاراگیو، الکساندر دوتو، ایرینا کریستینا فاینارو، آناماریا آیلیس، روکساندرا ایوردآچه، گابریلا آبوان، میهای بوگدن ماریان، آنسا میهای، آدلینا موروسانو، مونیکا نادراگ، رادو نافورنیتا، اوآنا النا نگرهآ، الیزابت توما، النا تدور روسیه: النا زدراوو میسلووا، لوبف چرنیشوا، اناستایژا گلونوا، آنا کادنیکووا، آسجا ورونکووا.

**تایوان:** جینگ موآ هو.

**ترکیه:** گل چورباچیوگلو، ایرمک اورن

**مشاور رسانه‌ای:** گوستاو تانیگوتی

**مشاور سردبیر:** ابیگیل اندروز.

< سرمقاله: مردم مدار شدن، تطبیقی شدن

قدرت و اصول: فراز و نشیب های یک جامعه شناس در مجلس  
**والدین بلو، فیلیپین**

علم اجتماعی و دموکراسی: یک قرابت انتخابی  
**دیپانتار گوپتا، هندوستان**

### < محفل های بین المللی درباره کار مراقبتی

چشم اندازهای جهانی در باب مسئله کار مراقبتی  
**بریجیت اولن باخر، اتریش**

بازسازی مراقبت به عنوان یک بازار در استرالیا  
**مایکل دی. فاین، استرالیا**

مراقبت بلندمدت: مقایسه سوئد و ژاپن  
**هیلده گارد توبالد، آلمان و یابویی سابتو، ژاپن**

چهره در حال تغییر کار مراقبتی در اتریش و آلمان  
**رولاند آتمولر، بریجیت اولن باخر، آلموت باخینگر، فایان دسیو، اتریش و بیرجیت ریگراف، آلمان**

مراقبت خانگی در شرایط بی ثبات در کشورهای شیلی، کاستاریکا و اسپانیا  
**مونیکا بودوفسکی، سوئیس؛ سباستین شیف، سوئیس؛**

**دابلو. دانیل ورا روجا، شیلی**

تأمین مراقبت در آفریقای جنوبی  
**النا مور و جرمی سیکینگز، آفریقای جنوبی**

### < مسبرهای جدید در جامعه شناسی روسیه

جامعه شناسی در جوی خصمانه  
**آزما شنگاه جامعه شناسی مردم مدار، روسیه**

آرمان های سوسیالیستی در معماری اوایل رژیم شوروی  
**ناتالیا ترگوبووا و والتین ستاریکوف روسیه**

### < ماجراجویی ها در جامعه شناسی چک

مهاجرت سرخانه به مثابه آیین گذار  
**زوزانا سکرآکوا بوریکووا، جمهوری چک**

آموزش خانگی: آزادی و نظارت در آموزش چک  
**ایرنا کاسباروا، جمهوری چک**

به یاد کارگران رومانیایی در جمهوری چک  
**کاترینا سیدبروپولو جانکو، جمهوری چک**

### < ستون ویژه

یادداشت هایی از میدان: چشم انداز رو به تغییر سیاست های کار چین

**لنفگ لین، ایالات متحده آمریکا**

طرح ریزی برنامه ای برای علوم اجتماعی در مقیاس جهانی  
**آرچومنت چلیک، آلمان**

حرفه ها در چشم اندازی بین المللی: گشایش یک بحث  
**این کولمن، سوئد؛ توپا آگارتان، ایالات متحده آمریکا؛**  
**دبی بوین، آفریقای جنوبی؛ خاویر پابلو ارمو، آرژانتین؛**  
**النا آیارسکایا سمیرنوا، روسیه؛ مونیکا لنگوتز، آلمان؛**  
**شان راگونان، آفریقای جنوبی؛ و ویرندرا پی سینک، هند**

ناچو، سیاس گزاریم!  
**ایزابیل بارلینسکا، اسپانیا**



# < قدرت و اصول

## فراز و نشیب های یک جامعه شناس در مجلس

والدین بلو، استاد بازنشسته دانشگاه فیلیپین در دلیمان، و عضو سابق خانه نمایندگان فیلیپین، از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵.

والدین بلو جامعه‌شناس فیلیپینی پرآوازه‌ای در سطح بین‌المللی، پژوهشگر و روشنفکری مردمی است. او کتاب‌های زیادی در حوزه توسعه و سیاست، از جمله دولت ضد توسعه (۲۰۰۴)، جنگ غذا (۲۰۰۹) و اخیراً آخرین سنگر سرمایه داری؟ جهانی‌سازی زدایی در عصر ریاضت اقتصادی (۲۰۱۳) را منتشر کرده است. وی علاوه بر این که استاد دانشگاه فیلیپین بود، نهاد سیاست‌گذاری غذا و توسعه (با اولویت غذا) مستقر در ایالات متحده را مدیریت کرد (در بازه زمانی ۱۹۹۰-۹۴) و مدیر بنیان‌گذار نهاد تمرکز بر جنوب جهانی مستقر در بانکوک بود. او به طور منظم در ستون‌های روزنامه‌های سراسر جهان مشارکت می‌کند و جوایز بین‌المللی زیادی را دریافت کرده است، از جمله جایزه زندگی درست (با نام مستعار جایزه نوبل آلترناتیو) و جایزه پژوهشگر عمومی نخبه انجمن مطالعات بین‌الملل. او در اینجا تجارب و معضلات خود، به عنوان جامعه‌شناسی در عالم سیاست - نماینده اصلی حزب فیلیپینی مخالف، آکبایان، در خانه نمایندگان فیلیپین - را وصف می‌کند. استاد بلو در کنگره جهانی جامعه‌شناسی در یوکوهاما (در جولای ۲۰۱۴)، سخنران عمومی بود. نسخه مفصل این مقاله را می‌توانید در پیک جهانی (Global Express) بخوانید.<sup>۱</sup>



والدین بلو

من در بیشتر زندگانی‌ام، هم یک جامعه‌شناس و هم یک فعال بودم. در سال ۱۹۷۵، با مدرک دکترایی از دانشگاه پرینستون در رشته جامعه‌شناسی که هنوز مهر آن خشک نشده بود، اول به عنوان عضوی از جبههٔ زیرزمینی دموکراتیک ملی‌گرای جناح بین‌المللی برای سرنگونی دیکتاتوری مارکوس در فیلیپین، و سپس به عنوان یک شبه نظامی در برابر جهانی شدن شرکت-محور، در کنشگری تمام‌وقت غوطه‌ور شدم. از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۹، در دانشگاه فیلیپین در دیلیمان جامعه‌شناسی تدریس کردم؛ در سال ۲۰۰۹، برای یک حزب سیاسی پیشرو، در خانهٔ نمایندگان فیلیپین، یک عضو هیات مقننه شدم.

آکبایان، حزبی که به آن تعلق داشتم، از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۹، با نمایاندن روح مبارزه‌جوی خود از طریق طرح‌های مربوط به کنگره از قبیل لایحهٔ بهداشت باروری، تلاش‌هایی برای اصلاحات ارضی، طرح‌هایی برای پایان دادن به تبعیض علیه اجتماع دگرباشان جنسی (LGBT)، گسترش حقوق رای‌گیری غیابی برای فیلیپینی‌های خارج از کشور، ارتقاء امنیت کارگران و عرضهٔ مسکن اجتماعی برای تهیدستان شهری، هویتی پیشرو برای خود ساخت.

حزب در سال ۲۰۰۹، سبک سنگین کرد که آیا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۱ نامزد حزب لیبرال (LP) حمایت کند - سوالی که این مسئله را به جریان انداخت که آیا آن نامزد می‌تواند برای انجام برنامهٔ اصلاحات قابل اتکا باشد. با وجود این که نامزد لیبرال، توزیع مجدد ثروت، دموکراسی مشارکتی، و یا دفاع از استقلال ملی را افزایش نمی‌داد، غالب هواداران آکبایان باور داشتند که لیبرال‌ها حکومت‌داری نیک یا مبارزه با فساد را - که با توجه به تأثیرات مخرب فساد در دموکراسی ما، مطالبه‌ای مهم است - حمایت خواهند کرد.

اما در حالی که دستور کار مبارزه با فساد از سوی حزب لیبرال قطعی بود، ما نیز انتظار داشتیم که یک نامزد حزب لیبرال نگاه همسویی به سایر بخش‌های دستور کار ما، از جمله بهداشت باروری و اصلاحات ارضی داشته باشد. تا سال ۲۰۱۰، لایحهٔ جنجال‌برانگیز بهداشت باروری به مرکز مباحثات کنگره تبدیل شده بود، در حالی که قانون تازه به تصویب رسیدهٔ اصلاحات ارضی - که یکی دیگر از نگرانی‌های حزب من بود - در انتظار پیاده‌سازی مانده بود؛ علاوه بر این، ما انتظار داشتیم که بتوانیم سایر مسائل کلیدی، شامل یک سیاست خارجی مستقل؛ لغو مصوبهٔ تخصیصات خودکار که سود وام‌های خارجی و داخلی را اولویت‌بندی می‌کند؛ و حذف اقدامات نفولیبیرالی در تجارت، امور مالی و سرمایه‌گذاری را پیش ببریم.

نامزد حزب لیبرال بنینو سیمئون آکینو سوم (فرزند رئیس‌جمهور برجستهٔ پیشین کرازون آکینو و بنینو آکینوی شهید)، در سال ۲۰۱۰ به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. در طول پنج سال بعدی، من به عنوان نمایندهٔ اصلی آکبایان در مجلس، تجربه‌ای دست اول از فرصت‌ها و معضلات به دست آوردم که مشارکت در یک ائتلاف تحت تسلط لیبرال‌ها و سیاست‌مداران سنتی، حزبی پیشرو را به ارمغان می‌آورد.

## « برد در جبههٔ فرهنگی »

پیشروهای فیلیپینی از مدت‌ها به دنبال یک برنامهٔ تنظیم خانوادهٔ مورد حمایت دولت بودند، تا هم فقر و هم بهداشت باروری زنان را مورد ملاحظه قرار دهد. حزب من و سایر پیشروها تا سال ۲۰۱۰، یعنی تا زمانی که دولت جدید بر سر کار آمد، لایحهٔ بهداشت باروری را برای دوازده سال در دستور کار قانون‌گذاری نگاه داشته بودند. پیشروها، علی‌رغم مخالفت سرسختانهٔ کلیسای کاتولیک قدرتمند رم، برای اصلاح مسئله به لحاظ حقوق و بهداشت باروری زنان، اتحادی چندقشری ایجاد کرده بودند. این مباحثه‌ای پیروزمندانه بود که نه تنها در یک سطح منطقی، که حتی به طور نمادین از خلال انتشار تصاویری از یک سلسله‌مراتب تماماً مردانه و کنترلی سلطه‌جویانه از سوی کنگرهٔ مردانه بر انتخاب‌های زنان، به طور مطبوعی گسترش یافت. در سال ۲۰۱۲ ما بین یک نهاد محافظه‌کار ایدئولوژیک و بخشی از نخبگان حاکم و طبقهٔ متوسطی که طبیعتاً تحت تأثیر آن بود، با موفقیت شکافی ایجاد کردیم، و لایحه به قانون تبدیل شد.

## « اصلاحات ارضی: هستهٔ سخت واقعیات طبقاتی »

اصلاحات ارضی به هر صورت نمایان‌گر دشواری‌های سیاست‌های ائتلافی، به‌ویژه حول مسائل مربوط به منافع طبقاتی است. گرچه زمان تلاش‌ها برای اصلاح زمین در فیلیپین به ۱۹۶۰ بازمی‌گردد، نابرابری‌های گسترده باقی مانده است. در دههٔ ۱۹۷۰، برنامهٔ اصلاح ارضی دیکتاتوری مارکوس با مقاومت زمین‌داران مواجه شد؛ و متوقف گردید. پس از سرنگونی مارکوس در ۱۹۸۶، دولت رئیس‌جمهور کورازون آکینو، پروژهٔ بلندپروازانهٔ توزیع مجدد حدود ۱۰/۳ هکتار را، که تا حدی در پاسخ به شورش روستایی ارتش نوین خلق بود، راه‌اندازی کرد. با این حال، کنگره که تحت تسلط زمین‌داران بود، با محدود کردن موثر تلاش‌های توزیع مجدد به زمین دولتی، و دست‌نخورده باقی گذاشتن غالب زمین‌های به مراتب حاصلخیزتری که مالک خصوصی داشتند، نقاط ضعفی را به قانون الصاق کرد.

در سال اول حضور من در کنگره، آکبایان با فراهم کردن بودجهٔ کافی برای خرید زمین و پر کردن شکاف‌های قانونی، به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز بانی یک قانون اصلاحات ارضی جدید (قانون جامع اصلاحات ارضی CARPER) گردید. این لایحه به تصویب رسید زیرا شمار زمین‌داران زیادی که در کنگره بودند به طور قابل توجهی کاهش یافته بود، در حالی که جنبشی عمومی برای عدالت ارضی احیا شده بود، از سوی گروهی از دهقانان که ۱۷۰۰ کیلومتر، از جزیرهٔ میندانائو تا کاخ ریاست جمهوری را راهپیمایی کردند، نیرو گرفت.

با این وجود حتی اگر قانون قدرتمندی هم به تصویب رسیده باشد، برای اجرای آن ارادهٔ سیاسی لازم است. از زمان تصویب قانون، غفلت رئیس‌جمهوری و عدم تمایل برای مواجهه با زمین‌داران، حدود ۷۰۰۰۰۰ هکتار زمین مناسب - که اکثراً خصوصی بودند، از جمله برخی از بهترین زمین‌های کشاورزی کشور را دست‌نخورده باقی گذاشت. مورد ممانعت قرار گرفتن توسط مقاومت زمین‌داران، غفلت ریاست جمهوری و بزدلی بوروکراتیک، زمینه‌ساز توقف اصلاحات ارضی شده است. امتناع رئیس‌جمهوری از اخراج مقام رسمی بزدل و بی‌کفایتی که مسئول اصلاحات ارضی است، و نیز نگرش

اهمال کارانه به چنین اصلاحی، یکی از عوامل پشت استعفای من در مارس ۲۰۱۵ بود.

## « شکست حکومت داری نیک

اجازه دهید من بالاخره به تجربه حزبی‌ام در مورد دفاع از حکومت داری نیک بازگردم. این وعده که دولت حزب لیبرال در مورد رسیدگی به فساد جدی خواهد بود، دلیل اصلی آکبایان برای پیوستن به ائتلاف اصلاح در سال ۲۰۱۰ بود. پنج سال بعد، همین موضوع بود که موجب استعفای من شد.

نخستین سال‌های دولت آکینو با کمپینی برای حکومت داری نیک شناخته شد. به عنوان نماینده اصلی آکبایان در کنگره، حضور به عنوان بخشی از این حرکت اصلاحاتی که شامل فساد گسترده دادستان رئیس‌جمهور پیشین، گلوریا ماکاپاگال آرویو هم می‌شد، موجب شادکامی بود. انتخابات مه ۲۰۱۳ از سوی بسیاری، از جمله خودم به عنوان یک رای اعتماد به دولت لیبرال تفسیر شد.

اما ماه عسل دوام نداشت. نظام سیاسی فیلیپین نهادی به نام «بشکه خوک (pork barrel)» یا «صندوق کمک‌های اولویت توسعه (Priority Development Assistance Fund: PDAF)» دارد که از دوران استعمار ایالات متحده به ارث رسیده است و به موجب آن رئیس‌جمهور مبلغ مشخصی را به هریک از اعضای کنگره برای استفاده در حوزه خود، اختصاص می‌دهد. ما خیلی زود متوجه شدیم که یک عامل سیاسی ماهر، به نام جانیت لیم ناپولس، سازمان‌هایی تقلبی تشکیل داده است که قانون‌گذاران از طریق آن می‌توانستند با در نظر گرفتن پورسانتی برای ناپولس به جهت خدماتش، بودجه‌های صندوق کمک‌های اولویت توسعه (PDAF) را به منظور پروژه‌های توسعه‌ای و خدمات اجتماعی به خودشان انتقال دهند. «کلاهبرداری ناپولس» نفرت گسترده و صداهای زیادی را برای حذف صندوق کمک‌های اولویت توسعه برانگیخت. من قویاً معتقدم که حزب من باید روی اصول خود می‌ماند، به مطالبه لغو صندوق کمک‌های اولویت توسعه می‌پیوست، و از این‌که از مبالغ اختصاص داده شده از سوی رئیس‌جمهور به حزب بهره‌مند شود، خودداری می‌کرد - اما در عین بهت و حیرت، پیشنهاد من در خلال یک جلسه رهبری شدیداً شکست خورد.

خیلی زود رسوایی دیگری در مورد صندوق لجن‌بار چندین میلیارد پزوئی مخفیانه ریاست جمهوری، به نام برنامه شتاب تخصیص بودجه، سر باز کرد. دولت با دست‌کاری‌های غیرشفاف، غیرمسئولانه و بی‌پروای بودجه‌های دولتی، مشغول همان گونه از رفتارهایی شده بود که به خاطر آن دولت پیشین را متهم می‌کرد. زمانی که دیوان عالی حکم به مغایرت برنامه با قانون اساسی داد، از آن زمان بود که من [نیاز به] اقدامی قاطع در مورد رئیس‌جمهور را احساس کردم.

با این حال، زمانی که از حزب خود مطالبه کردم از رئیس‌جمهور بخواهند که خواهان استعفای مقامات مسئول شود، برخی از اعضای حزب همکار با این اظهار که این تنها رئیس‌جمهور را لجوج‌تر خواهد کرد - مخالفت ورزیدند، پاسخی تقدیرگرانه که من معتقدم برای یک حزب پیشرو

ناشایست است. از آنجایی که از جایگاه رهبری حزب به هیچ نتیجه‌ای نرسیدم، مستقیماً به رئیس‌جمهور نامه‌ای نوشتم، و به عنوان یک شهروند ذینفع برهان آوردم که رئیس‌جمهور می‌بایست وزیر بودجه را به دلیل «دست‌کاری مکارانه و بدون هیچ احساس محدودیتش به منابع مالی»، اخراج کند. من نوشتم که این برنامه «دقیقاً همان عامل فروپاشی گر تفکیک قدرت‌ها و مورد حمایت ریاست جمهوری را خلق کرد که قانون اساسی می‌خواست» با ارائه واحد اجرایی نفوذ مالی مستقیم بر اعضای سنا و مجلس، از آن پیشگیری کند.

نامه من تنش‌هایی را در رهبری آکبایان برانگیخت: غالب اعضا بحث می‌کردند که من به عنوان یک شخص حق نوشتن نامه به رئیس‌جمهور را نداشتم. به من گفته شد که تبعیت نظرات شخصی‌ام از موضع حزب، هزینه بلندمرتبه‌ترین نماینده حزب بودن است.

همچنان که مباحثات داخلی حزب ادامه داشت، دولت شکست دومی را تجربه کرد: در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۵، یک ماموریت ضد تروریستی در مینداناو به خطا انجامید و موجب مرگ ۴۴ نفر از اعضای نیروی عملیات ویژه پلیس ملی، و نیز هجده نفر از شبه‌نظامیان جدایی طلب جبهه آزادی‌بخش اسلامی مورو گردید، که در آن دولت در حال نادیده گرفتن توافق استقلال آزمایشی بود.

«حملة ماماساپانو» از سه جهت نمونه‌ای از حکومت داری بد بود. نخست آن‌که، رئیس‌جمهور حاضر به قبول مسئولیت عملیاتی که دستورش را داده بود نشد، که نقض اصل اساسی تصدی ریاست جمهوری است. دوم این‌که، او در خلال رهبری پلیس ملی که از سوی بازرسی کشور به اتهام فساد معلق شده بود، به‌طور غیرقانونی دستور عملیات علیه یک رفیق موافق را داد. سوم این‌که، او با علم بر این‌که یک اشتباه به مذاکرات حیاتی صلح صدمه می‌زند، دستور به ماموریتی داد که منعکس کننده اولویت‌های آمریکایی‌ها، به جای مردم فیلیپین بود. من در راستای حکومت داری نیک، تقاضا کردم که رئیس‌جمهور مسئولیت تمامی شکست‌ها را بر عهده بگیرد و از همه ابعاد حمله، به‌ویژه نقش ایالات متحده پرده بردارد.

از آنجایی که بحران قدرت دولت بالا گرفت، من از آکبایان خواستم که برای اصلاحات فشار بیاورد. من استدلال آوردم که با وجود رئیس‌جمهوری که در یک موقعیت اخلاقی ضعیف است، ما باید به او فشار آوریم که نه تنها مسئولیت آن حمله فاجعه‌بار را بپذیرد، که حتی مقامات فاسد، نالایق و بی‌پروا را اخراج کند، تا به برنامه از هم گسیخته حکومت داری نیک جانی دوباره بخشیده شود. رهبری حزب حاضر نشد.

استعفای من به عنوان نماینده آکبایان در مجلس نمایندگان اجتناب‌ناپذیر بود، چرا که قادر به حمایت از رئیس‌جمهوری که حاضر به قبول مسئولیت در قبال این فاجعه نبود و کسی که زیر سایه رفیقان فاسد و نالایق باقی ماند، نبود. از آنجایی که من معتقد بودم رهبری حزب در اشتباه است، تشخیص دادم که اگر نتوانستم موضع اساسی حزب، از جمله حمایت مداومش از رئیس‌جمهور را بپذیرم، دیگر نخواهم توانست به عنوان نماینده حزب خدمت کنم. هیچ‌کس شخصاً از من نخواست که استعفا دهم، اما نشانه‌های رفتاری حزب

## < درس های کلیدی

من از خلال این روایت درس هایی را برجسته کرده ام، که از پیگیری سه مطالبه آموختیم: بهداشت باروری، اصلاحات ارضی، و حکومت داری نیک.

مجادلات بهداشت باروری مسیری را نشان می دهد که مسائل فرهنگی عرصه ای را فراهم می آورند که در آن برنامه کاری پیشرو می تواند از طریق اتحادسازی های دقیق و استراتژی های گفتمانی به جلو برده شود. در مبارزه برای تنظیم خانواده، نیروهای سلامت پیشا باروری قادر بودند با جایگزین کردن روایت هایی از کنترل جمعیت با گفتمانی در مورد حقوق باروری زنان، و ایجاد فضا برای تصویب قانون علی رغم مخالفت های متعصبانه، در طبقات بالا و متوسط شکافی ایجاد کنند.

تجربه اصلاحات ارضی به ما یادآور می شود که پیش بردن حملات مستقیم به ساختارهای نابرابری در یک جو سیاسی غیر انقلابی، چه قدر دشوار است. گرچه نیروهای پیشرو موفق به ایجاد قوانین قدرتمندی شدند، با توجه به ترکیبی از بی توجهی ریاست جمهوری، بزدلی بوروکراتیک، و مقاومت زمین داران، ساختارهای نابرابری ارضی به قوت خود باقی می ماند.

مثال سوم، مبارزه برای حکومت داری نیک، گنجینه ای از درس ها را ارزانی می دارد، هر چند عواقب شخصی و سیاسی دردناکی را تحمیل کرد. یک درس آن است که ائتلاف ها پویا هستند: در این مورد، اتحادی برای اصلاح ممکن است به چیزی متفاوت تحول یافته باشد. درس دوم این است که یک

حزب پیشرو می بایست مشارکت خود را در ائتلاف ها به طور مستمر ارزیابی کند. هر حزبی منافی دارد - که موضع دولت یا نفوذ در یک ائتلاف جزء آنها است - اما در مواقعی، این منافع ممکن است با ارزش های بنیادین در تضاد قرار گیرد. در چنین مقاطع بحرانی، یک حزب چپ گرا باید اطمینان حاصل کند که، اگر به نفع حفظ یکپارچگی باشد، این ارزش ها هستند که غلبه خواهند کرد.

درس سوم: ممکن است بسته به موقعیت، تفاوت عقیده هایی جدی بین احزاب و نمایندگان مجلس آنها پدید آید. در چنین برهه هایی، پیشروها باید دنباله روی وجدان خود باشند، حتی اگر این به معنای مخالفت با رهبری حزب خودشان تلقی شود. پیشرو بودن به معنی تصور کردن جامعه ای سازمان یافته حول برابری، عدالت، همبستگی و حق حاکمیت - و داشتن برنامه ای سیاسی برای تحقق این چشم انداز است. اما این به معنای طرح ریزی یک موضع اخلاقی هم هست. شاید وجه تمایز پیشروهای واقعی که مناصب دولتی دارند، رفتار اخلاقی آنها باشد. پیشرو بودن در دالان های قدرت برای من بیش از هر چیز به مفهوم باقی ماندن بر اصول و ارزش های خود است، حتی اگر به معنای از دست دادن موقعیت، دارایی ها و زندگی باشد. ■

نامه های تان را به این نشانی بفرستید:

Walden Bello <waldenbello@yahoo.com>

1. <http://isa-global-dialogue.net/power-and-principle-the-vicissitudes-of-a-sociologist-in-parliament-july2015-4/>

# < علم اجتماعی و دموکراسی: یک قرابت انتخابی

دیپانکار گوپتا، دانشگاه شیو نادار، دهلی نو، هندوستان<sup>۱</sup>



دیپانکار گوپتا |

دیپانکار گوپتا یک جامعه‌شناس سرشناس هندی و روشنفکر برجسته عمومی است. او استاد دانشگاه و مدیر مرکز امور عمومی و نظریه انتقادی در دانشگاه شیو نادار در دهلی نو است. او برای مدتی نزدیک به سه ماه در دانشگاه چواهر نعل نهر، جامعه‌شناسی تدریس کرد. او که مولف و ویراستار هجده کتاب است، درباره طیف وسیعی از موضوعات مربوط به تحولات پسا استعماری هند نوشته است. تازه‌ترین کتاب او، انقلاب از بالا: آینده هند و نخبگان شهروند، در مورد این بحث می‌کند که دموکراسی از طریق مداخلات از بالا پیش می‌رود. او مقاله‌نویس دائمی تایمز هند (The Times of India) و هندو (Hindu) است و از خلال مشارکت در نهادهای مختلف، از قبیل مدیریت‌های بانک مرکزی هند و بانک ملی کشاورزی و توسعه روستایی در امور دولتی نقش دارد. او در تورنتو، پاریس و لندن استاد مدعو بوده و همچنین عضو ارشد دانشگاه‌های گوناگونی در ایالات متحده گردیده است. او که دریافت‌کننده جایزه‌های بسیاری است، در سال ۲۰۱۰ نشان هنر و ادبیات شوالیه را از دولت فرانسه دریافت کرد. نسخه کامل‌تری از این مقاله را می‌توانید در پیک جهانی (Global Express) بخوانید.<sup>۱</sup>

آمریکایی محصور و محدود شده‌اند، شاید تنها به نظر می‌رسد که از لحاظ فرهنگی خنثی هستند. بسیاری از نقدهای غیرغربی از علوم اجتماعی، گونه‌های بومی را به عنوان اصلاح‌کنندگانی ترویج می‌کنند که ادعاهای جهان‌شمول علوم اجتماعی را هم برملا می‌سازند. اما این رویکرد فراموش می‌کند که علوم اجتماعی حتی در اروپا و آمریکا، تنها در سال‌های اخیر است که توسعه یافته‌اند. این سیستم‌های معرفت، که هیچ‌یک قدرت‌های تحلیلی خود را از قرون وسطی و یا حتی اواخر قرون وسطی در اروپا نگرفته‌اند، در این بخش‌های جهان هم نوظهور هستند.

پیش از دموکراسی، بستری برای پیگیری علوم اجتماعی وجود نداشت. انواع داده‌ها - مواد خام در جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد مدرن - فراهم نبود. علوم اجتماعی هنگامی متولد شدند که بستر جدیدی ظهور پیدا کرد، و مجموعه‌ای جدید از واقعیت‌ها به یکدیگر ربط پیدا کردند - نیروی دوگانه که رشد علوم اجتماعی <<

هرگز تأمل کرده‌اید که چرا علوم اجتماعی، از جمله فلسفه تنها در جوامع دموکراتیک شکوفا می‌شوند؟ برخی از ثروتمندترین کشورهای جهان - برای مثال عربستان سعودی، چین و روسیه - گام‌های بلندی در علوم طبیعی برداشته‌اند اما علوم اجتماعی مهجور مانده است. چین و روسیه می‌توانند در پیشرفت‌های الکترونیک، فیزیک، پزشکی و حمل و نقل، با بهترین‌ها رقابت کنند، اما هنگامی که به جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، حتی تاریخ می‌رسیم، این کشورها متزلزل هستند. آیا تنها در دموکراسی‌ها است که علوم اجتماعی به طور جدی دنبال می‌شود؟ و اگر چنین است، چرا؟

برخی استدلال کرده‌اند که قرابت ظاهری بین دموکراسی و علوم اجتماعی روی این پیشداوری روبنایی تر نقاب می‌زند - که این ارتباط ظاهری در واقع محصولی از یک فرهنگ خاص غربی است. در حالی که علوم اجتماعی در واقع به موضوعات اروپایی و



را تشکیل می‌دهد. خطا کردن شاید از نقطه نظر شخصی مایه تاسف باشد، اما برای علوم اجتماعی، خطاها بنیادین هستند، و برای دانشمندان علوم اجتماعی هم داده‌ها و هم مفاهیم آنها را فراهم می‌کنند. دموکراسی شرط لازم ظهور علوم اجتماعی است، چرا که تنها پس از آن است که قبول اشتباهات عادی می‌شود.

تصور کنید که خود شما در یک جامعه پیشا-دموکراتیک اقتصاددان هستید. بازار برای تمامی اهداف عملی شناخته شده بود، و خریداران و فروشندگان کالا و خدمات از آغاز ثابت و مشخص بودند. «کارگاه‌های (karkhanas)» قرون وسطی برای دسته‌ای تعریف شده از خریداران تولید می‌کردند؛ نیاز به مهارت‌ها وجود داشت، اما نیازی به مخاطره‌پذیری نبود. امکان انجام خطای «اقتصادی» نبود؛ ریسک‌پذیری به وجود نمی‌آمد، چرا که خرید و فروش طبق توسط خریداران و مشتریان همیشه صورت می‌گرفت. زمانی که نه زمین به راحتی قابل انتقال نبود، و نه کارگران برای نقل مکان به اطراف آزاد بودند، اوضاع از همان اول تعریف شده بود، و به همین دلیل است که اقتصاد به عنوان یک رشته پژوهشی هیچ جایی در دوره‌های پیشا-دموکراتیک نداشت. نه «دست نامرئی» وجود داشت، نه عدم تعادل بازار، نه اشتباهاتی در داوری که به نوسانات اقتصادی و ورشکستگی منجر شود.

اما در بستری که منافع متعددی در تعامل با یکدیگرند، یک دموکراسی باید نهایتاً اقتصادش را با حساسیت اداره کند. در حالی که دست نامرئی بازار عمل می‌کند، گاهی اوقات دست مرئی دولت برای حفظ تعادل اجتماعی ضروری است. اگر دولت تسلیم منافع این یا آن طبقه شود، به همان اندازه زمان بیشتری طول خواهد کشید تا یک اقتصاد آسیب‌دیده درمان شود - الگویی که آشکار می‌سازد که آگاهی در مورد دیگران، منافع مشترک، و پذیرش اشتباهات، تا چه اندازه برای دموکراسی مهم است.

اقتصاد به عنوان یک رشته، اگر به این اصل اساسی قائل نبود که مردم اشتباه می‌کنند، یارای ایستادگی نداشت. آیا زمان سیاست‌های انبساطی فرا رسیده است؟ آیا نرخ مبادله باید در یک سطح معینی ثابت شود؟ در اقتصادهای توتالیتر، عرصه برای چنین سوالاتی به شدت بسته است، چرا که تصمیم‌ها از بالا گرفته شده است. در دموکراسی‌ها، ما می‌توانیم پافشاری کنیم که «ثابت کنید».

به گونه‌ای مشابه، علوم سیاسی وابستگی‌اش به دموکراسی را از خلال جدایی قدرت از اقتدار، مورد تأکید قرار می‌دهد. در گذشته، حاکمان قدرت داشتند، اما اقتدار تنها با فرمانی مردمی ایجاد می‌شود، که به طور آزادانه اعمال شده باشد. با دموکراسی، مردم به حساب می‌آیند. دموکراسی کثرت منافع در جامعه را به عنوان یک شرط لازم می‌پذیرد؛ دیدگاه‌ها و اهداف متعارض می‌بایست در چارچوب انتخاب آزاد و منصفانه اظهار شوند، مهم نیست که کدام حزب اقتدار را در دست دارد، این کار نه برای خدا یا پادشاه، که برای مردم انجام می‌شود. هر کسی که به دنبال اقتدار است برای موفقیت باید میان منافع متعارض - کشاورزان، کارگران صنعتی، طبقه یقه سفید و غیره، تعادل ایجاد کند. و همه این اجزاء، اجزائی فرعی دارند تا کسانی را که در سیاست هستند متقاعد کنند که به «دیگران» توجه داشته باشند.

برای علوم سیاسی ضروری است که نظام اجازه دهد مردم - همواره درون محدوده‌های از قوانین - اشتباه کنند و آن را جبران

تا زمانی که دانش باورهایی را دربر می‌گرفت که از بالا نازل شده بودند، خواه کلیسا باشد یا دولت، سکولاریسم به مسئله تبدیل نشده بود و منتظر ماند تا زمانی که فرد بتواند بخواهد: «پیش از آن که آن چه را که می‌گویی باور کنم، آن را اثبات کن.» سکولاریسم برای علوم اجتماعی کلیدی است، چرا که ما مردم را در عمل مطالعه می‌کنیم. زندگی‌ها ایستا نمی‌مانند چون زمینه‌ها در سراسر جهان و تاریخ متفاوت هستند. علوم طبیعی راه گریز بیشتری دارد: آب همواره تشنگی را فرو می‌نشانند، رنگین کمان زمانی تشکیل می‌شود که آسمان و آتش، بخار و نور را به وجود آورده باشد. هیچ‌یک از این‌ها به دموکراسی نیازی ندارند، و هیچ یک از آغاز ظهورشان تغییر نکرده‌اند. علوم اجتماعی متفاوت هستند.

برای علوم اجتماعی مناسب است - ضروری نیست - مشاهدات را با این درک چارچوب بندی کند که آن چه دیگران انجام می‌دهند بر «خود» اثر می‌گذارد و حتی آن را تعریف می‌کند. این بُعد، که امروزه بسیار مرکزیت یافته است، در گذشته وزن و ظرفیتی نداشت. در زمان‌های دورتر، اجتماعات، گروه‌ها، همبستگی‌ها، قبایل، کاست‌ها، خویشاوندی‌های سببی و خونی، در حوزه خود زندگی می‌کردند، اما ما هیچ جامعه‌ای نداشتیم. تعاملات گسترده و منظم در سراسر مرزهای کهن - که موضوع مطالعه علوم اجتماعی هستند - تنها به تازگی به تاریخ بشر ورود پیدا کرده‌اند. با ظهور جامعه، دیگر ممکن نیست که به گونه‌ای تنگاتنگ درون گروه‌هایی که قبلاً وجود داشتند، محدود ماند: آگاهی از «دیگری» حتی در شاکله بندی خود شخص هم نقش محوری پیدا کرده است.

در دموکراسی، این آگاهی بیش از هر چیز مورد توجه قرار می‌گیرد. سیاست‌ها و طرح‌های اقتصادی باید منافع متعدد، و حتی آنهایی که مزایای کمتری دارند، را در نظر بگیرد. برای مثال مصوبه ۱۸۳۴ اصلاح قانون فقرای بریتانیا، قدمی بزرگ در برقراری دموکراسی بود: آن بدان معنی است که کارگر دیگر در خانه‌های محلی فقرا محبوس نمی‌شد و می‌توانست آزادانه به دنبال شغل بگردد.

دموکراسی واقعیتی تازه و جدی را آشکار کرد. ما از آغاز تکوین آن پذیرفتیم که بشر به عنوان کنشگران هدفیاب منطقی، برای انتخاب مسیر خود آزاد است. ما همراه با انتخاب‌ها در معرض خطا کردن هم هستیم - هزینه‌ای که به پرداختنش می‌ارزد چرا که تنها زمانی که کسی در خطا کردن نترس است، چیزهایی نوآورانه اتفاق می‌افتد.

این به چه معنی است؟ وقتی اشتباهات فردی مجازات نمی‌شود، هم برای پیشرفت و هم نوآوری، آزادی عمل وجود دارد. اگر به قوانین دموکراسی تجاوز نشود، از خطاهایی که مرزهایشان را رعایت کنند، استقبال می‌شود. دموکراسی راه‌های بسیاری را باز می‌گذارد: روش‌های مختلف پرورش کودکان، هدایت یک زندگی زناشویی، انتخاب شغل و حرفه، دوست‌یابی. در گذشته چنین انتخاب‌هایی وجود نداشت؛ اما در دموکراسی، حتی کسانی که شکستن تعصبات سنتی را دشوار می‌دانند، در جلوگیری از غرایز اولیه محدود می‌شوند.

این جنگل آزمون و خطا است که محتوای تجربی علوم اجتماعی

کنند. اشتباه کنید، سپس قدرت را از دست می‌دهید. در یک دموکراسی، کسانی که اقتدار دارند، نمی‌توانند جاه و مقام خود را مسلم بدانند: رای‌دهندگان می‌توانند فکر خود را تغییر دهند، و حتی به این کار تشویق می‌شوند. بدون دموکراسی، هیچ انتخابی، هیچ انتخاباتی، هیچ اعتراف به خطایی و هیچ عامل مخالفتی با صاحبان قدرت وجود ندارد.

جامعه‌شناسی چیست، جز رشته‌ای که هدف اصلی‌اش تفکیک پدیده‌ها از خلال طبقات، دسته‌ها، جنس‌ها و گروه‌های شغلی است؟ اعمال اجتماعی مانند ازدواج، با بررسی تأثیرات کاست، طبقه، دین و شغل، در قالب عمل واقعی یا از خلال درپچه‌های گوناگون، ارزیابی می‌شوند - سبکی از پژوهش که از آگاهی نسبت به «دیگران» آغاز می‌شود.

جامعه‌شناسی با تن ندادن به ادراک عمومی، یا به‌طور خاص‌تر، ذات‌گرایانه از واقعیت، به‌طور خودآگاهانه به مطالعه عمیق روش‌های تطبیقی، بررسی تغییرات در طول زمان و مکان، و واداشتن پژوهشگر به بی‌غرضی و انتقادی بودن، می‌پردازد. ما از خلال مطالعات تطبیقی ویژگی‌های عمومی پدیده‌های اجتماعی، چه دین، چه ازدواج یا ترجیح اجتماعی، را کشف می‌کنیم - و همچنین می‌فهمیم که واقعیت‌های اجتماعی، بسته به زمینه‌هایشان، ممکن است تا چه اندازه متفاوت بروز کنند.

بنابراین، ارتباط جامعه‌شناسی با دموکراسی به راحتی قابل درک است: این رشته، در بستری که آگاهی نسبت به «دیگران» وجود دارد، خود را تعریف می‌کند و بر این تمرکز می‌کند که چگونه مردم در داخل و در میان مرزهای فرهنگی و محدوده‌های اقتصادی تعامل می‌کنند. همین خصلت تفکیک ژرف‌نگرانه است که به جامعه‌شناسی اجازه می‌دهد در حوزه‌های مختلف، به ویژه مطالعه تحرک اجتماعی، پیشگام باشد.

در زمینه غیر دموکراتیک، آزادی برای پرسیدن این سوال‌ها کجاست؟ بدون آزادی‌ای که دموکراسی ممکن ساخته، هر پژوهشی در این مسیر برچسب خرابکارانه می‌خورد. در مقابل، یک دموکراسی از چنین پژوهش‌هایی تغذیه می‌کند، زیرا تمام جویندگان اقتدار رقابت می‌کنند، و می‌سنجند که چگونه به بهترین وجه منافع متعدد را نمایندگی کنند.

جامعه‌شناسی ممکن است فعال اجتماعی یا ناشی از منافع فوری سیاست‌گذاران به‌نظر برسد. این برداشتی غلط از این رشته است، اما در عین حال این درست است که سیاست‌مداران دموکراتیک می‌توانند از جامعه‌شناسی سود ببرند: اگر سیاست‌گذاران می‌خواهند تصویری کامل از یک مسئله داشته باشند، می‌توانند به جامعه‌شناسی رو کنند.

زمانی که جامعه‌شناسان در دستور کار فعالان اجتماعی قرار می‌گیرند، در خطر شائبه‌دار کردن داده‌های خود به‌منظور وفق دادن با منافع غیرآکادمیک هستند. جامعه‌شناسی برای پرسش درباره مسیره‌های تغییر به شیوه‌ای کل‌گرایانه - که اغلب رقابت‌های هیجان‌انگیز ایجاد می‌کند و اغلب چشم‌انداز گسترده‌تر را پنهان می‌کند - به بهترین وجه مناسب است. اما جامعه‌شناسی می‌تواند

همچنین با ترسیم مسیره‌هایی به سوی جامعه‌فراگیرتری - که مشارکت بیشتری را ایجاد می‌کند، و مدارای بیشتری با تفاوت‌ها و اشتباهات دارد - مفید واقع شود. بطن جامعه‌شناسی بر این گزاره متکی است که مردم اشتباه می‌کنند، اما آنها در ضمن تلاش می‌کنند، که با دنبال کردن اهداف از طریق ابزارهایی که از پیش تعیین شده نیستند، آن اشتباهات را اصلاح کنند.

استدلالات مشابهی را در مورد تاریخ و فلسفه در نظر بگیرید. تاریخ، به درستی سخن گفتن، و سواسی مربوط به اکنون است؛ ما گذشته را از نقطه نظر عمر محدودمان می‌نگریم. در دموکراسی‌ها، موشکافی دوران‌های قدیم، در حین تشخیص این‌که دوره‌های پیشین چگونه بر اکنون تأثیر می‌گذارد، به ما اجازه می‌دهد که کاستی‌های گذشته را ببذیریم. در غیر این صورت، تاریخ یک واقعه بی‌رنگ و آب، و یا شرح حال پر رنگ و لعاب قدیسین می‌شود - که در هر دو مورد از لحاظ آکادمیک بی‌فایده است.

به همین ترتیب، فلسفه با ظهور دموکراسی تغییر شکل داده است. «خود» که، در انزوا، فلسفه غربی از دکارت تا کانت را زیر نفوذ داشت، می‌بایست فضایی برای «دیگری» ایجاد می‌کرده است - تغییر شکلی که نباید، به جای سازنده بودن، به مثابه سازگاری تعبیر شود، چرا که امروزه فلسفه به وضوح اذعان می‌کند که حقیقتاً هیچ خودی بدون دیگری وجود ندارد. اگر دموکراسی به معنی نگرانی برای «دیگران» است و امکان اشتباهات را می‌دهد، ما به واقع در مورد «شهروندی» صحبت می‌کنیم - اخلاق در مقیاس بزرگ، که پایه و اساس قانون و حکومت دموکراتیک است. قانون اساسی و قانون مجازات دموکراتیک پذیرش «دیگری» را به عنوان عاملان اخلاقی، که به لحاظ هستی‌شناختی، شبیه خودمان و مکمل وجود ما است، پایه استدلال خود قرار داده‌اند.

هنگامی که «دیگری» مرکزیت زیادی می‌یابد، و وقتی پذیرش «خطاها» معمول است، در واقع ما در حال صحبت کردن درباره شهروندی هستیم؛ دانشمندان علوم اجتماعی می‌کوشند شهروندی را تقویت کنند، و آنها برای انجام این کار رشته‌های مربوطه خود را تحکیم می‌کنند. استحکام یک دموکراسی می‌تواند از روی استحکام و عمق علوم اجتماعی‌اش قضاوت شود. آزادی انتخاب، گشودگی نسبت به «خطاها» و تشخیص این‌که دیگران بر خود تأثیر می‌گذارند، شرایطی است که تنها برای شهروندان در دموکراسی‌ها قابل دستیابی است. در نتیجه، علوم اجتماعی نمی‌تواند با عنوان غربی و اروپامحور ترسیم شود. چه بسا می‌توان گفت، آنها [علوم اجتماعی] می‌بایست به عنوان رشته‌هایی شهروند-محور، و شاید حتی متعلق به شهروند (citizenric) دیده شوند. ■

نامه‌های‌تان را به این نشانی بفرستید:

Dipankar Gupta <dipankargupta@hotmail.com>

۱. من از پروفیسور آندری پتی و پروفیسور دیپاک مهتا برای نظراتشان سپاسگزارم.

2. <http://isa-global-dialogue.net/social-science-and-democracy-an-elective-affinity>

# < چشم اندازهای جهانی در باب مسئله کار مراقبتی

برجیت اولن باخر، دانشگاه یوهانس کیلر، شهر لیتز، اتریش و عضو کمیته پژوهشی اقتصاد و جامعه (RC30)، فقر، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی (RC19)، جامعه‌شناسی کار (RC30) و زنان در جامعه (RC32) و نایب رئیس کمیته سازماندهی محلی سومین گردهمایی جامعه‌شناسی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، وین ۲۰۱۶.

| تصویرسازی از آریو



با این حال، چند سالی هست که علاقه جامعه‌شناختی به موضوع مراقبت و کار مراقبتی افزایش یافته است: این مضمون به سرعت در حال ارتقای برنامه تحقیقی جامعه‌شناختی است و جامعه‌شناسان به طور روزافزون در حال بررسی تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی در حوزه‌ی مراقبت و شکاف‌های دیرپای آن هستند.

## < بحران‌های مراقبت و کمبودهای مراقبت جهانی

در جامعه‌شناسی‌های کشورهای واقع در شمال اقتصادی جهان (Global North) با درآمد بالا و متوسط، این تمایل جدید در زمینه مراقبت و کار مراقبتی بازتاب فرآیندهایی است که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی آغاز شد که از آن جمله می‌توان به پیاده‌سازی مدیریت عمومی جدید (New Public Management) در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)، کالایی‌سازی مراقبت و همچنین چالش‌های جاری در تأمین مراقبت در زندگی روزمره اشاره کرد.

از یک‌سو، صنایعی جدید معروف به صنایع مراقبتی در حال شکل‌گیری

در باب مراقبت، این مسئله در حاشیه قرار گرفته است - شاید به این دلیل که مراقبت اغلب در به اصطلاح سپهر خصوصی ناپیداست و در «سپهر عمومی»، به خصوص در چهارچوب تقسیم کار جنسی و قومی دست‌کم گرفته می‌شود.

مراقبت و کار مراقبتی، مراقبت از خود و دیگران، در زندگی روزمره و در طول زندگی، توسط خانواده و خویشاوندان و توسط متخصصان مراقبت، در بازار یا توسط دولت یا جامعه مدنی: تمامی این موارد برای افراد و برای یکپارچگی اجتماعی اهمیت اساسی دارند. با این حال و به‌رغم سنت طولانی تحقیق

<<

هستند و خانه‌های شخصی به طور فزاینده کارگران مهاجر را از جنوب و شرق اقتصادی جهان به استخدام خود درمی‌آورند. از سوی دیگر، با تحلیل رفتن دولت‌های رفاه در جنوب، شرق و غرب اروپا، ریاضت اقتصادی از سال ۲۰۰۸ به بعد در حال ایجاد بحران‌های مراقبتی جدیدی است - بحران‌هایی که اغلب نادیده گرفته می‌شوند، چرا که مراقبت و کار مراقبتی همیشه مسئله‌ای فرعی تلقی شده و در سایه‌ی مسائل مربوط به بازتولید اجتماعی گم شده است.

اما در کشورهای با درآمد متوسط در جنوب اقتصادی جهان، همچنان که رشد اقتصادی با توسعه‌ی برنامه‌های جدید اجتماعی و دولت رفاه همراه بوده است، مراقبت و کار مراقبتی نیز به عنوان خدمات بخش عمومی برای فقرا، کودکان، کهن‌سالان و ازکارافتادگان قدرت گرفته و به صورت روزافزونی در حال تسری به دیگر بخش‌های جمعیت است.

تحقیق جامعه‌شناسانه‌ای که در همین اواخر بر روی مسئله مراقبت و کار مراقبتی انجام شده، این بهبودها را بازتاب می‌دهد و چند مقاله بعدی گفتگوی جهانی تصویری از نظام‌های مراقبتی چندین کشور در شمال و جنوب اقتصادی جهان، ارائه می‌کنند.

### ◀ نظام‌های مراقبتی در شمال و جنوب اقتصادی جهان

مقاله‌هایی که در ادامه می‌آیند، با نشان دادن وضعیت نقاط مختلف جهان، نظام‌های مراقبتی گوناگون را با تمرکز بر تأثیر متقابل خانه‌های (شخصی)، خانواده و آشنایان، جامعه‌ی مدنی، دولت‌ها و بازارها در تعدادی از کشورها مقایسه کرده‌اند. این مقاله‌ها در کنار یکدیگر چهار بینش کلیدی

برای نظام‌های مراقبتی معاصر پیشنهاد می‌کنند. نخست، گرایشی عمومی را برای فرآیند بازاری‌سازی در حال تکوین آشکار می‌کنند. دوم، به طور خلاصه به تأثیر متقابل بازاری‌سازی مراقبت و بازارزدایی از مراقبت می‌پردازند. سوم، نشان می‌دهند که چگونه بازاری‌سازی مراقبت نه تنها در سازماندهی کار مراقبتی تفاوت ایجاد می‌کند، بلکه پرسش‌هایی نیز در خصوص کسانی که مراقبت‌کنندگان و مراقبت‌شوندگان، مطرح می‌کند. در نهایت، این مقالات اهمیت بازمینی زمین‌های منطقه‌ای، ملی، فراملی و بین‌المللی را برای درک جریان‌های مهم مراقبت و کار مراقبتی نشان می‌دهند.

مایکل دی. فاین، در بخش مربوط به خود تشریح می‌کند که چگونه رژیم مراقبتی استرالیا میان بازاری‌شدن و تأمین دولتی مراقبت تجدید سازمان یافته است. وظایف و شرایط کاری مراقبت‌کنندگان و همچنین مفهوم مراقبت‌شونده به عنوان یک مشتری دستخوش تغییرات اساسی، و در میان حرفه‌ای‌سازی و حرفه‌زدایی در حال نوسان است. توصیف هیلده‌گارد تئوبالد و یایویی سائیتو از رژیم‌های مراقبتی سوئد و ژاپن نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های ملی، ایده‌های مراقبتی و چگونگی ارتباط آنها با مسئله تقسیم کار را تغییر داده و متحول می‌کنند. به نظر می‌رسد با وجود واگرایی‌های موجود میان این دو رژیم مراقبتی، مراقبت حرفه‌ای طولانی‌مدت در هر دو کشور به وسیله سیاست‌هایی که به تضعیف تأمین عمومی مراقبت می‌پردازد، تهدید می‌شوند.

رولاند آتزمولر، بریجیت اولن‌باخر، آلموت باخینگر، فابیان دسیو و بریجیت ریگراف یافته‌های خود را درباره‌ی مسیر اتریش و آلمان از دولت رفاه به دولت سرمایه‌گذاری، توصیف‌شان از

مراقبت به مثابه عرصه‌ای برای مناقشه و اینکه چگونه به کار مهاجرین در خانه، مراقبت حرفه‌ای، اعتراض‌های اجتماعی و دیگر مفاهیم مراقبتی بدیل شکل داده است، ارائه می‌کنند. مونیکا بودوفسکی، سباستین شیف و دنیل ورا مقایسه‌ای از نظام‌های مراقبتی شیلی، کاستاریکا و اسپانیا ارائه کرده و نشان می‌دهند چگونه ترتیبات مراقبت از کودک و تقسیم کار میان مردان و زنان در خانه‌های از نظر اقتصادی بی‌ثبات، توسط جهت‌گیری دولت‌های رفاه نسبت به بازار، خانواده یا دولت به عنوان تأمین‌کنندگان اصلی مراقبت شکل داده می‌شود. النا مور و جرمی سیکینگز تاریخ دولت رفاه آفریقای جنوبی را با تأکید بر تغییر تاریخی از رژیم آپارتاید به رژیم پسا-آپارتاید، بازاری‌سازی می‌کنند. به دلیل مواجهه با مشکلاتی همچون ایدز و کودکان یتیم و با تمرکز بر روی سالخورده‌گان و کودکان، دولت تأمین‌کننده اصلی مراقبت است، اما خانواده، آشنایان و در این اواخر بازار نیز به اجزای مهم نظام مراقبتی آفریقای جنوبی معاصر تبدیل شده‌اند. کوتاه اینکه، این مقالات به زمینه‌های واگرا و پیامدهای افزایش کالایی‌شدن حوزه‌ی مراقبت در چندین کشور متفاوت می‌پردازند. ■

نامه‌های تان را به این نشانی بفرستید:

Brigitte Aulenbacher <brigitte.aulenbacher@jku.at>

۱. برای به دست آوردن درک بهتر از مراقبت و کار مراقبتی در سراسر جهان، به این منبع منحصر به فرد مراجعه کنید:

Soziale Welt (Sonderband 20), "Sorge: Arbeit, Verhältnisse, Regime" [Care: Work, Relations, Regimes], 2014 (edited by Brigitte Aulenbacher, Birgit Riegraf, and Hildegard Theobald).

# < بازسازی مراقبت به عنوان یک بازار در استرالیا

مایکل دی. فاین، دانشگاه مک کوایر، سیدنی، استرالیا، و عضو کمیته پژوهشی جامعه‌شناسی سالمندی (RC11) انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی



<http://www.childcaresales.com.au/>

ماتلیدای رقصنده با والس آهنگ به طرز فریبنده شادی در مورد ولگردی بی‌خانمان است که رختخوابش را از این سو به آن سو می‌کشاند («ماتیلدا»یش را به پیاده‌روی می‌برد) درحالی که سرتاسر استرالیا را به دنبال کار زیر پا می‌گذارد. این آهنگ استرالیایی که شهرتی جهانی دارد، معرف سبک‌زندگی دوره‌گردی است که در خدمت دام‌داری صنعتی‌ای بود که اقتصاد مسلط این کشور در اواخر قرن نوزدهم به شمار می‌رفت. دیگر آهنگ بسیار معروف فولکلور استرالیا در همان دوره به نام دیگر اهمیت نمی‌دهم، می‌تواند بیانگر مضمون عصر جدید باشد: عصری که تأمین مراقبت بازسازی و بازاری شده به طور روزافزون از کسانی حمایت می‌کند که به صورت روزانه به کمک در انجام کارهای شخصی نیاز داشتند. قطعه‌ای از این آهنگ که براساس شعر هنری لاوسون ساخته شده، بدین صورت است:

دیگر نگران نیستم و اهمیت نمی‌دم  
دیگر حس نمی‌کنم و از نومیدی گذشتم؛  
و حالا فقط می‌خوام که دیگر  
از هر آنچه رنگ نگرانی گیرد، رها باشم.

دولت‌های استرالیا، از هر دو حزب کارگر و لیبرال ملی، یکی پس از دیگری با ادعای توسعه و بهبود برنامه‌های مراقبت اجتماعی به دنبال جلب حمایت عمومی بوده‌اند. اما در عصر جدید نئولیبرالیسم و ریاضت اقتصادی، به دنبال الگویی جدید برای رشد هستند که در آن خدمات عمومی و غیرانتفاعی محدود شود و در عین حال بازار خدمات توسعه داده شود. استفاده‌کنندگان خدمات به

در استرالیا، در کنار بخش غیرانتفاعی قابل توجهی که در زمینه مراقبت کودک وجود دارد، از طریق بنگاه‌های تجاری انتفاع‌محور نیز می‌توان خدمات مورد نیاز را ارائه و دریافت نمود.

مراقبت، ابزار اجتماعی تشخیصی قدرت‌مندی را مهیا می‌کند که از آن می‌توان به عنوان روشی برای درک روابط اجتماعی آسیب‌پذیرترین اقشار، و همچنین ساختارهای اجتماعی و نظام‌های قدرت استفاده کرد.

هرچند که معمولاً انتظار می‌رود زنان به عنوان اعضای بدون حقوق خانواده وظیفه مراقبت را عهده‌دار شوند، اهمیت مراقبت فراتر از خانواده در طول قرن بیستم به شدت افزایش یافته است. به موازات افزایش استخدام زنان در خارج از خانه، نیاز به مراقبت خارج از خانواده

عنوان «مشتری» تعریف می‌شوند و تا جایی که می‌شود باید دست‌شان در جیب خودشان باشد.

## < مراقبت: توسعه تشخیص جامعه‌شناختی

می‌دانیم که مراقبت در طول زندگی انسان لازم و ضروری است. با وجود این، درک مراقبت نقطه کوری انضباطی باقی می‌ماند. حتی با ابتدایی‌ترین مقایسه بین‌المللی یا بین‌فرهنگی نیز مشخص می‌شود که شیوه سازمان‌دهی حوزه مراقبت، بر روی عملکردهای درونی جامعه تأثیر می‌گذارد. در نتیجه تحلیل

نیز بالا رفته است. دولت‌های استرالیا نیز مانند دیگر کشورها، مجبور به پاسخ‌دادن به این نیاز با تأمین دسترسی به مراقبت رسمی و غیررایگان شدند.

با وجود شرایط اقتصادی بحرانی، استرالیا به نحو چشمگیری تأمین مراقبت را گسترش داده است، تغییری که با دگرگونی‌های قابل توجه در سازماندهی، بودجه و تأمین مراقبت همراه بوده است. این دگرگونی‌ها شماری از زمینه‌های نسبتاً تخصصی شده را پوشش می‌دهند؛ از مدیریت مراقبت کودکان و حمایت از معلولان گرفته تا مراقبت از سالمندان. هرچند هر بخش مراقبتی ویژگی‌های متمایز خود را دارد، این تمایزها نباید دگرگونی بزرگ‌تر یا عناصر مشترکی را که زیربنای هم درخواست برای اقدام و هم واکنش دولت و بازار را تشکیل می‌دهند، مبهم سازند.

### اصلاحات در مراقبت از سالمندان و معلولان

تغییرات در مراقبت از سالمندان استرالیا از طریق تلاش‌هایی برای پاسخ به نیازهای جمعیت مسن و از طریق هزینه‌های عمومی انجام گرفت. این تغییرات براساس حدود ۵۰ سال توسعه و اصلاح مراقبت از سالمندان انجام شده است، اما به این سمت متمایل‌اند که با بالابردن قیمت تمامی انواع و سطح‌های خدمات، تغییراتی بنیادی در عناصر کلیدی سیستم ایجاد کنند. روزبه‌روز اتکا بر اصول بازار و تشویق خدمت‌رسانان خصوصی انتفاعی برای ایفای نقشی بزرگ‌تر در تأمین خدمات، افزایش می‌یابد.

برخلاف برنامه پیشین، برنامه حمایت خانگی (Home Support Program) جدید کاملاً ملی است و در هر ایالت استرالیا تنها تغییرات اندکی در آن به وجود آمده است. اصلاحات مراقبت از معلولان نیز برنامه ملی جدیدی را ارائه می‌دهد که در پاسخ به شمار در حال افزایش افرادی که معلولند و نیاز به مراقبت دارند و همچنین در پاسخ به نگرانی‌های مربوط به حقوق بشر درباره‌ی خدمات نسبتاً نابرابر و ناکافی که پیش از این دولت در چارچوب برخی از اختیارات قانونی‌اش آنها را تأمین می‌کرد، پدید

آمدند.

همانند برنامه اصلاح‌شده مراقبت از سالمندان، پرداخت‌های فردی شده - که به عنوان روش مراقبتی مشتری‌محور شناخته می‌شود- باعث می‌شود که دریافت‌کنندگان خدمات با توجه به در نظر گرفتن بودجه‌شان کیفیت خدمات را انتخاب کنند، اصلاحی که به خصوص برای افراد معلول و برای والدینی با فرزندان بالغ که معلولیت ذهنی دارند و کماکان به مراقبت خانواده‌شان - نوعاً مادر یا والدین پیر و رنجورشان- وابسته‌اند، جذاب‌اند.

در هر دو برنامه، پرداخت نقدی جایگزین خدمات شده است و این در راستای توسعه بازار خدمات و ارتقای تأمین انتفاعی است. این کار همچنین استخدام غیررسمی را محدود می‌کند که تأثیری قابل ملاحظه بر شرایط کاری کارکنان و خدمات عمومی و غیرانتفاعی دارد.

### مراقبت از کودکان

استرالیا احتمالاً اولین کشور انگلیسی‌زبان است که برنامه‌ای ملی برای خدمات مراقبتی کودکان را در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی ایجاد کرده است. تأمین‌کنندگان خدمات همگنی غیرانتفاعی بودند، تا دهه ۹۰ که تأمین‌کنندگان انتفاعی نیز ایجاد شدند. نظام بودجه‌بندی، شکلی محدود از یارانه دولتی براساس آزمون وسع، با افزایش نرخ‌ها افزایش نیافت و بسیاری از خانواده‌ها دیگر قادر به استفاده از خدمات مراقبت کودک نبودند. اصلاحات انجام شده توسط دولت لیبرال فعلی بودجه‌های فعلی را بازتوزیع می‌کند و خدمات‌رسانی را افزایش می‌دهد اما همچنان اعطای یارانه‌ها محدود به استخدام مادران می‌شود.

هر برنامه‌ای که در بالا ذکر شد مراقبت خانواده‌بنیاد را با خدمات رسمی دستمزدی جایگزین می‌کند. رویکردی جایگزین، که در تمامی کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) به جز آمریکا استفاده شده است، دادن مرخصی باحقوق به والدین از بودجه عمومی را میسر می‌سازد. یک

برنامه ملی سرانجام در سال ۲۰۱۱ در استرالیا ارائه شد، اما تنها بعد از چند سال با اضافه‌شدن شرایط جدید که شایستگی و استحقاق استفاده از این طرح را محدود، و کارکنانی را که دارای مزیت‌های مرتبط با کار بودند محروم می‌کرد، کارایی اولیه خود را از دست داد.

### چالش‌های الگوی مراقبتی جدید

برنامه‌های رفاهی اولیه در پاسخ به ظرفیت محدود خانواده‌ها برای برآوردن نیازهای مراقبتی روزافزون‌شان و ناتوانی بازارها در پاسخ‌گویی بدان‌ها، شکل گرفت. امروزه، سیاست‌مداران به دنبال ایجاد سیستمی جایگزین هستند که بر بازاری سامان‌یافته مبتنی است و دولت در بهبودش نقش دارد. بازارهای سامان‌یافته متفاوتی در استرالیا برای کاهش هزینه‌های مستقیم دولت در حال شکل‌گیری هستند، بدین ترتیب که صرف بودجه عمومی با پرداخت توسط خانواده‌هایی که وسع‌شان آزمون شده جایگزین و از تأمین‌کنندگان انتفاعی که دارای هزینه کمتر و در نتیجه «بازدهی» بیشتر هستند، استفاده می‌شود. اما هرچند این روش دارای بعضی جذابیت‌ها مانند افزایش قدرت «انتخاب» دریافت‌کنندگان خدمات است، مشکلات چشمگیری در خصوص آسودگی خاطر دریافت‌کنندگان خدمات و همچنین کارکنان خدمات (که با شرایط کاهش‌یافته شغلی و از دست‌رفتن دورنمای شغلی روبه‌رو هستند) ایجاد می‌کند.

این چالش برای جامعه‌شناسان نیز قابل توجه است. برای اینکه از نظریه فراتر برویم، باید وضعیت عملکرد این نظام‌های مراقبتی جدید را درک کنیم، درحالی‌که از طرفی برای ارائه خدمات، برای پرداخت، برای وفاداری و انگیزه این روش‌های متفاوت، برای صمیمیت شخصی و خانواده-بنیاد، و از طرفی دیگر برای استخدام باحقوق، به جمع‌آوری مستندات و تحلیل آنها می‌پردازیم. ■

نامه‌های تان را به این نشانی بفرستید:

Michael D. Fine <michael.fine@mq.edu.au>

# < مراقبت بلندمدت:

## مقایسه سوئد و ژاپن

هیله گارد نوبالد، دانشگاه وختای آلمان و عضو کمیته پژوهشی پیرامون سالمندی (RC11)، کمیته پژوهشی فقر، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی (RC19) انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی؛ و یایویی سایتو، دانشگاه اوراکا، ژاپن.



سالمندی فعال در ژاپن. عکس توسط پیا کینیجر.

برای دریافت یاری تصریح کرد و مقامات محلی را مسئول اطمینان یافتن از اینکه نیازهای مراقبتی برآورده شده‌اند، کرد، گرچه این قانون فاقد مقررات جزئی در باب استحقاق یا خدمات ویژه است. از دهه ۸۰، محدودیت‌های اقتصادی و تغییرات جمعیت‌شناختی باعث شده است که پوشش‌دهی خدمات عمومی رفته‌رفته کاهش یابد و به طور روزافزونی نیازمندترین‌ها را هدف خدمت‌رسانی خود قرار دهند. در سال ۲۰۱۲، ۹ درصد از افراد ۶۵ سال به بالا از خدمات مراقبت خانگی عمومی، و ۵ درصد از مکان‌های مراقبت آسایشگاهی (residential care) استفاده کرده‌اند. هرچند، از چشم‌اندازی بین‌المللی، میزان خدمات ارائه‌شده به نسبت دیگر کشورها بالاتر است و پرداخت‌های خصوصی تنها شامل ۵ درصد مجموع هزینه‌های مراقبتی می‌شود.

در ژاپن نیز در دهه ۶۰ خدمات عمومی برای کمک به سالمندان در خانه ارائه شد، منتها این خدمات صرفاً به افراد سالخورده که <<

از دهه ۸۰ میلادی، سیاست‌های مراقبت بلندمدت در بسیاری از کشورهای غربی به نحوی قابل‌ملاحظه بازسازی شده و تأثیری شدید هم بر استفاده‌کنندگان از خدمات مراقبتی و هم مراقبت‌کنندگان داشته است. کشورها اغلب رویکردهای سیاستی خود را از یکدیگر اقتباس می‌کنند. هرچند برنامه‌های مراقبتی بلندمدت در سوئد و ژاپن تحت چارچوب نظام‌های رفاهی متفاوت و ایده‌های متفاوت در خصوص مسئولیت‌پذیری‌های خانوادگی وضع شده‌اند، رویکرد سوئدی مراقبت بلندمدت نقشی چشمگیر در توسعه سیاست‌های مراقبت بلندمدت ژاپن بازی می‌کند.

در سوئد، در اوائل دهه ۶۰ میلادی مدل خدمات عمومی جهانی‌ای با جهت‌گیری تأمین مراقبت اجتماعی برای افراد سالخورده رفته‌رفته در سطح شهرداری‌ها توسعه یافت. سپس در سال ۱۹۸۲ با وضع قانون خدمات اجتماعی (Law on Social Service) در سطح ملی، شکلی رسمی به خود گرفت. این قانون بر یک حق عام

مالی را از طریق LTCI و بودجه مالیاتی تأمین می‌کنند، در حالیکه استان‌داری‌ها به صدور مجوز برای تأمین‌کنندگان مراقبت و بودجه مالیاتی اضافی می‌پردازند. با توسعه تأمین‌کنندگان خدمات کمک خانگی از رهگذر برنامه همگانی LTCI، سهم تأمین‌کنندگان خدمات از ۳۰٪ در سال ۲۰۰۰ به ۶۳٪ در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت.

با این تغییرات در پشتیبانی عمومی، (عدم) توسعه زیرساخت‌های مراقبتی و اصلاحات بازارمحور، موقعیت کارکنان مراقبتی به طور چشمگیری تغییر کرده، به خصوص برای کسانی که توسط تأمین‌کنندگان خدمات کمک خانگی استخدام شده‌اند. پژوهشی جدید با موضوع شرایط مددکاران خانگی در هر دو کشور مورد بحث، سطوح بالایی از استانداردهای و حجم کاری بالایی را در این حرفه‌ها نشان می‌دهد. در هر دو کشور، مددکاران خانگی بیان کردند که وظایف آنها در اکثر اوقات از پیش و با یک زمان‌بندی بسیار فشرده تنظیم می‌شود، اما آنها این بازسازی را برخلاف پیشینه توسعه‌ای آن کشور ارزیابی می‌کنند. در سوئد، کاهش تدریجی حمایت مراقبتی عمومی بلندمدت، بازسازی بازارمحور زیرساخت مراقبتی موجود و زمان‌بندی‌های فشرده تأمین مراقبت، با هنجارهای رایج و مسلط در تضاد است و منجر به نارضایتی شدید کارکنان مراقبتی شده است. در ژاپن کارکنان مراقبتی با توسعه‌های انجام شده چندان مخالف نیستند، چون توسعه خدمات مراقبتی و حمایت عمومی همزمان با بازسازی بازارمحور انجام شده است. با وجود این، در هر دو کشور، بیش از ۴۰٪ کارکنان مراقبتی به دنبال رهاکردن شغل خود هستند و این امر نارضایتی آنان از شرایط کاری‌شان را نشان می‌دهد. در ژاپن، نارضایتی اکثراً از سنگین بودن وظایف مراقبتی و حقوق‌های پایین ناشی می‌شود، در حالیکه در سوئد تغییرات برنامه‌ای به وضوح منشأ نارضایتی کارکنان است. ■

نامه‌های تان را به این نشانی‌ها بفرستید:

Hildegard Theobald <hildegard.theobald@uni-vechta.de>

Yayoi Saito <ysaito@hus.osaka-u.ac.jp>

تنها زندگی می‌کردند، ارائه می‌شد و همچنین برنامه براساس آزمون وسع بود. تأکید بر روی مسئولیت‌پذیری خانوادگی و حقوق اجتماعی محدودکننده، خدمات کمک خانگی را محدود کرد. با این حال، از سال ۱۹۸۹، براساس مدل خدمات عمومی محلی سوئد، «راهبرد ده‌ساله برای ارتقای سلامت و رفاه برای سالمندان» (طرح زرین) خدمات کمک خانگی مالیات‌بنیاد را در سطح شهری ارائه کرد. هرچند دشواری‌های توسعه خدمات کمک خانگی، منابع محدود شهرداری‌ها و موضع انتقادی ژاپنی‌ها در قبال افزایش مالیات‌ها، در سال ۲۰۰۰ به ارائه بیمه همگانی مراقبت بلندمدت (LTCI) برپایه ترکیبی از مالیات و بودجه بیمه اجتماعی منجر شد. در چارچوب LTCI، نه تنها به سالخوردگان بیشتر نیازمند بلکه به سالخوردگان کمتر نیازمند نیز مراقبت آسایشگاهی و خدمات کمک خانگی ارائه داد. بدین ترتیب تعداد استفاده‌کنندگان به نحو قابل توجهی افزایش یافت. در سال ۲۰۱۱، تقریباً ۱۳٪ از سالمندان بالای ۶۵ سال از خدمات مراقبت بلندمدت بهره‌مند شدند. از این میان، ۴.۴٪ از خدمات کمک خانگی، ۵.۴٪ از مراکز مراقب روزانه و ۳٪ از محل‌های مراقبت آسایشگاهی استفاده کردند. در آوریل ۲۰۱۵، اصلاحاتی جدید برای تمرکز حمایت عمومی بر سالخوردگانی با نیازهای مراقبتی شدیدتر انجام شد؛ این برنامه اصلاح‌شده، میزان پرداختی را برای سالخوردگانی با درآمد بالاتر از ۱۰ به ۲۰٪ افزایش داد.

هرچند تأمین خدمات در هر دو کشور ژاپن و سوئد بازسازی شده است، با اینحال هنوز به صورت عمومی به آن بودجه تخصیص می‌یابد. در دهه ۹۰ دو زیرساخت موفق آسایشگاه عمومی و مراقبت خانه‌بنیاد به روی تأمین‌کنندگان غیرانتفاعی و انتفاعی گشوده شد. در آغاز، بازسازی برپایه تفویض تأمین مراقبت عمومی به تأمین‌کنندگان انتفاعی بر اساس رقابت، استوار بود، اما امروزه مدل‌های انتخاب مشتری در سطح شهرداری رایج شده است. در این برنامه‌ها، شهرداری‌ها خدمات‌دهندگان عمومی و خصوصی متفاوتی را ثبت می‌کنند و خدمت‌گیرندگان، تأمین‌کننده خود را انتخاب می‌کنند. تا سال ۲۰۱۲، در حدود ۲۰٪ از مراقبت خانهای و مراقبت آسایشگاهی در دست تأمین‌کنندگان انتفاعی، که به صورت زنجیره‌ای اداره می‌شوند، بود.

در ژاپن، LTCI بازسازی در مراقبت خانگی گشود که از طریق رقابت میان تأمین‌کنندگان غیرانتفاعی و انتفاعی خدمات مراقبت عمومی سازمان یافت، به عبارت دیگر مدلی بود مبتنی بر انتخاب مشتری. با وجود این خدمات مراقبت آسایشگاهی همچنان توسط بودجه عمومی یا سازمان‌های غیرانتفاعی تأمین می‌شود. شهرداری‌ها مسئول اجرای این برنامه هستند و منابع



# < چهره در حال تغییر کار مراقبتی در اتریش و آلمان

رولاند آتومولر، دانشگاه یوهانس کیپر، شهر لیتنز، اتریش و عضو کمیته پژوهشی فقر، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی (RC19) انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی؛ بریجیت اولن‌باخر، دانشگاه یوهانس کیپر، شهر لیتنز، اتریش و عضو کمیته پژوهشی اقتصاد و جامعه (RC30) انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، کمیته پژوهشی فقر، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی (RC19)، جامعه‌شناسی کار (RC30) و کمیته زنان در جامعه (RC32) و نایب‌رئیس کمیته سازماندهی محلی سومین گردهمایی جامعه‌شناسی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، وین ۲۰۱۶؛ آلموت باخینگر، مرکز بین‌المللی توسعه سیاست مهاجرت، وین، اتریش؛ فایبان دسیو، دانشگاه یوهانس کیپر، شهر لیتنز، اتریش؛ بریجیت ریگراف، دانشگاه پادربورن آلمان، و عضو کمیته‌های پژوهشی RC02، RC19، RC30 و RC32.



موقعیتی عادی در مهد کودک اتریشی. عکس توسط آربیتراکامر اوپراستریخ، اتریش.

آلمان و اتریش، دو کشور قدرتمند اقتصادی اروپای غربی که هم‌مرز با اروپای شرقی‌اند و به‌عنوان دولت‌های رفاه محافظه‌کاری در نظر گرفته می‌شوند که اخیراً دستخوش فرآیندهای بنیادین بازسازماندهی هستند. هر دو کشور با افزایش نیازها، تعهدات و هزینه‌ها در حوزه مراقبت و کار مراقبتی به‌خصوص بخش‌های مربوط به مراقبت از سال‌مندان و مراقبت کودکان روبه‌رو هستند؛ و هر دو این تعهدات را از طریق خانه‌های خصوصی و حوزه‌های تخصصی

اول می، روز کار نامرئی! مجسمه بازیگر زن محبوب آلمان، آیدا شوماخر، که لباسش نمادی از کار نامرئی است. عکس توسط بیرجیت ارب.



برآورده می‌کنند.

### < بهره‌کشی از کارگران مهاجر

در آلمان و اتریش اکثر وظایف مراقبتی به رایگان از طریق خانواده‌ها، عمدتاً توسط زنان، ارائه می‌شود. با وجود این، افزایش مشارکت زنان در بازار کار و افزایش دیگر شیوه‌های زندگی به معنای این است که خانواده دیگر ساختاری ثابت نیست و سیاست‌های دولتی پول-در-ازای-مراقبت با وضع مشوق‌های مالی و امتیازات مالیاتی سعی در انجام این کار دارند. در آلمان و اتریش، همانند دیگر کشورهای، زنان مهاجر در سه بخش نظافت، مراقبت و آشپزی در خانه‌ها استخدام می‌شوند. این سیستم، تقسیم کار سنتی میان جنسیت‌ها را دست‌نخورده باقی می‌گذارد و نیازهای مراقبتی بخش عمومی را برآورده می‌کند.

موقعیت مرزی آلمان و اتریش، نابرابری درآمد میان غرب و شرق اروپا و وجود حجم وسیعی از کارگران واجد شرایط در اروپای شرقی، عوامل مشوق استخدام زنان مهاجر به خصوص از این کشورها هستند. اتریش، به منظور قانون‌مند کردن مراقبت اصطلاحاً شبانه‌روزی، تصمیم به قانونی کردن این شکل از کار خانگی گرفته است. در آلمان، کار

مهاجران در سپهر خانگی شامل انواع سکونت و استخدام قانونی، نیمه‌قانونی و غیرقانونی می‌شود. استخدام سرخانه گرچه پایین‌تر از استانداردهای استخدامی این دو کشور است، اما در اتریش به لحاظ سیاسی بدان اقبال وجود دارد و پارانه اهدا می‌شود و در آلمان نیز به‌طور غیر رسمی با آن مدارا می‌شود. در دسترس بودن شبانه‌روزی و مسئولیت‌پذیری بالا به همراه انزوای اجتماعی و درآمد پایین، کار زنان مهاجری را که در خانه‌ی کارفرمایانشان زندگی می‌کنند، شکل می‌دهد.

در اتریش و آلمان، با کمک دولت رفاه از یک‌سو و کار مهاجرین از دیگر سو، خانه‌داران طبقه متوسط جامعه قادر به کسب مراقبت لازم هستند. با وجود این، در کشورهای اروپای شرقی تنگنایی در تأمین مراقبت در حال شکل‌گیری است، چرا که بستگان زنان مهاجر بدون مراقبت رها شده‌اند. زنان مهاجر اغلب در دو خانه به کار مشغول می‌شوند و میان خانه‌های آلمانی یا اتریشی در رفت‌وآمد هستند، جایی که به آنها برای انجام کار مراقبتی حقوق پرداخت می‌شود؛ درحالی‌که در کشور زادگاهشان باید کار بازتولیدی بی‌مزد انجام می‌دادند.

### < کار مراقبتی در بخش عمومی

کار مراقبتی حرفه‌ای در بخش مراقبت سالمندان و مراقبت از کودکان به خصوص بعد از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ و طرح‌های ریاضتی متعاقب آن، تحت فشارهای قابل‌ملاحظه‌ای قرار گرفته است که تا حدودی به این علت است که تأمین‌کنندگان خصوصی جدید رقابت را برای به دست گرفتن بازار عظیم منطقه، آغاز کرده‌اند. به علاوه، موازین عقلانی‌سازی و سازماندهی مجدد هم‌راستا با مدیریت عمومی جدید (New Public Management) هدفشان کارآمد و به لحاظ اقتصادی پربازده‌تر کردن محیط‌های کاری و فرآیندهای آن به گونه‌ای بوده است که در تضاد با ارائه مراقبت مناسب هستند. در مراقبت از سالمندان، زمان‌بندی‌های کاری نامنظم مانع انجام مراقبت ذهنی ایمن یا حتی حمایت فیزیکی مناسب می‌شود. در مهدکودک‌ها، عمل به وعده ارتقای کار مراقبت از کودکان از طریق آموزش، به دلیل شرایط دشوار مانند کلاس‌های پرجمعیت، امکان‌پذیر نیست.

حوزه‌های مراقبت از سالمندان و مراقبت از کودکان برای مدت‌زمانی طولانی به عنوان حوزه‌های «مقاوم-دربرابر-اعتصاب» در نظر گرفته می‌شوند،

چرا که کارکنان اغلب مایل به تنها گذاشتن افراد تحت مراقبتشان نیستند. اما این مسئله شروع به تغییر کرده است: آموزگاران مهدکودکها در آلمان در حال حاضر برای حقوق، شرایط کاری بهتر و بهبود موقعیت حرفه‌ای در حال اعتصاب هستند. اعتصاب‌هایی مانند این در سال ۲۰۰۹ در اتریش انجام شد: «شورش دسته‌جمعی مهدکودکها» در اتریش به دنبال آخرین موج اعتصابها در آلمان صورت گرفت. این گروه برای رساندن شرایط بد کاری و استخدامی در حوزه مراقبت کودک به گوش مقامات، دست به اقدامات تازه‌ای زدند.

علاوه بر حمایت اتحادیه از اعتصاب‌گران حوزه‌های مراقبت سالمندان و کودک، شکل‌های جدید جامعه مدنی، اقدام‌های تازه جنبش اجتماعی و پیمان‌های جدیدی در هر دو کشور آلمان و اتریش در حال شکل‌گیری است. طرح‌های ابتکاری جدید مانند جمعیت مراقبتی، انقلاب مراقبتی و مانیفست مراقبتی، نقدهایی را که از سازماندهی کار مراقبتی می‌شود با مطالبات سیاسی‌ای ترکیب می‌کنند که متضمن نقد بنیادین سرمایه‌داری و پیشنهادهایی برای دیگر نگرش‌ها در باب زندگی‌ای خوب، هستند.

با این حال، در همین زمان، عقلانی‌شدن بخش مراقبت با قطبی‌شدن جامعه دوشادوش هم حرکت می‌کنند و برای مثال تقسیم کار جدید میان مدیریت حوزه مراقبت و مددکاران این حوزه، به همبستگی بالقوه آنان را متزلزل می‌سازد.

### < دیگر دریافت‌ها از مراقبت

در نهایت، طرح‌های جدیدی وجود دارد هدفشان تأمین نیازهای مراقبتی

در حال افزایش جامعه است، به طوری که سازماندهی مناسب کار مراقبتی را نیز در نظر گرفته‌اند. اجتماعات مراقبت آسایشگاهی که به صورت منطقه‌ای اداره می‌شوند و عمدتاً به نیازهای افرادی با مشکلات ذهنی می‌پردازند، از دهه ۹۰ ایجاد شده‌اند و به دنبال پیشنهاد جایگزین‌هایی برای مراقبت‌های خانگی و آسایشگاه‌ها هستند.

اجتماعات مراقبت آسایشگاهی محلی، عموماً توسط اعضای خانواده که کار مراقبتی ارائه می‌کنند، سازماندهی می‌شوند و این در حالی است که تأمین‌کنندگان خدمات مراقبتی، بخش دیگر کار مراقبتی را انجام می‌دهند. این شیوه از کمک‌رسانی براساس مدل خانواده بنا شده، اما تبدیل به کار با حقوق شده است. اکثر این ترتیبات، پروژه‌های طبقه متوسط جامعه هستند که به کارکنان مجرب فرصتی می‌دهند که کار حرفه‌ای خود را به روشی رضای‌کننده‌تر از مراقبت از بیماران انجام دهند. اما منابع مالی محدود برای این پروژه‌ها اغلب منجر به روابط استخدامی ناپایداری می‌شود: کارکنان واجد شرایط تنها به صورت پاره‌وقت کار می‌کنند، درحالی‌که کارکنانی که استخدامشان متزلزل است و اغلب زنان مهاجر هستند، کارهای سطح‌پایین را انجام می‌دهند. هرچند در این رویکرد مشکلات پرداخت ناکافی و شناسایی اجتماعی پایین برای کارکنان مراقبتی وجود ندارد، اما به وضوح فشار دست‌کم در زمینه‌ی پیشنهاد روابط استخدامی قانونی وجود دارد.

### < کار مراقبتی به مثابه محل مناقشه

این توسعه‌ها در بخش مراقبتی اثرات قطبی‌شدن مرتبط با سازماندهی مجدد دولت‌های رفاه اروپای غربی را

برجسته می‌کنند. این دولت‌ها هنوز از زیر فشار ناشی از ریاضت اقتصادی بیرون نیامده‌اند. سازماندهی مجدد فعالیت‌های رفاهی، مستلزم آن است که این فعالیت‌ها از نقطه‌نظر رشد اقتصادی و رقابتی بودن در سطح بین‌المللی، مولد باشند. از یک سو، هزینه‌های ظاهراً «نامولد» برای سالخوردگان کمابیش در خطر ترتیبات مراقبتی غیررسمی به لحاظ قومی قشربندی شده قرار دارند. از سوی دیگر، تبعیت در حال افزایش رفاه از محدودیت‌های اقتصادی، بخش‌های کار مراقبتی برای مثال در حوزه مراقبت کودک را از هم گسیخته و تبدیل به یک سرمایه‌گذاری در رقابت اقتصادی و دورنمای آینده شغلی جوانان کرده است. با وجود این، مثال‌های ما نشان می‌دهد که کاهش مراقبت فردی، کار واجد شرایط و یکپارچگی اجتماعی، با روش‌های جدایی‌انداز سازماندهی کار مراقبتی ارتباط دارند. علاوه بر این، این مثال‌ها نشان می‌دهند که تبدیل دولت رفاه به دولت سرمایه‌گذاری موجب اعتراض‌هایی شده است که به دنبال سازماندهی کارکنان مراقبتی و همچنین دریافت‌کنندگان این خدمات نیز و بدل ساختن مراقبت به محلی برای مناقشه پیرامون رفاه اجتماعی، هستند. ■

نامه‌های تان را به این نشانی‌ها بفرستید:

Brigitte Aulenbacher <brigitte.aulenbacher@jku.at>

Birgit Riegraf <briegraf@mail.uni-paderborn.de>

# < مراقبت خانگی در شرایط بی‌ثبات در کشورهای شیلی، کاستاریکا و اسپانیا

مونیکا بودوفسکی، دانشگاه فرایبورگ، سوئیس و عضو کمیته پژوهشی اقتصاد و جامعه (RC02) فقر، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی (RC19)، و شاخص‌های اجتماعی (RC55) انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی؛ سیاستین شیف، دانشگاه فرایبورگ، سوئیس؛ و دابلیو. دانیل ورا روجا، دانشگاه کاتولیک والباریزو شیلی.



زندگی بی‌ثبات در کاستاریکا.  
عکس توسط دابلیو. دانیل ورا روجا.

سوسیال دموکرات است، یعنی سیاست‌های دولتی اهمیت دارند و خانوارها در صورت نیاز به خدمات و برنامه‌های دولتی مراجعه می‌کنند. سیاست‌های رفاهی اسپانیا شامل اصول محافظه‌کارانه زیادی می‌شود، بدین معنا که وظیفه مراقبت را برعهده خانوارها (اکثراً زنان) گذاشته و در مقابل از شاغلان رسمی (اساساً مردان) حمایت می‌کند. بنابراین در اسپانیا مراقبت از کودک توسط اعضا و ساکنین خانه تأمین می‌شود و اجتماع، دوستان و سیاست‌های دولت نقشی ثانوی در این میان دارند. در هر سه کشور، تقسیم کار جنسیتی در خانه‌ها برای تأمین مراقبت از اهمیت خاصی برخوردار است و البته، بحران اقتصادی جاری در هر سه کشور بر روی نحوه کنونی تأمین مراقبت تأثیر می‌گذارد.

جوامع مراقبت را به روش‌های متفاوتی سازماندهی کرده‌اند. اعضای خانه و خانواده به خصوص زنان، اکثریت بخش مراقبت را انجام می‌دهند؛ اما چگونگی سازماندهی مراقبت به خدمات دولتی، خدمات خریدنی و حمایت اجتماعات نیز بستگی دارد. بررسی ما در این خصوص است که چگونه سازماندهی اصول رژیم‌های رفاهی، تأمین مراقبت در شیلی، کاستاریکا و اسپانیا را شکل می‌دهد.

اصول نظام رفاهی شیلی لیبرال است، یعنی بر روی نقش بزرگ بازارها و مسئولیت‌پذیری فردی تأکید می‌شود. در نتیجه، از خانوارها انتظار می‌رود که با مسائل مراقبتی خود به صورت فردی روبه‌رو شوند، و اگر قدرت مالی پرداخت خدمات پولی را ندارند، بر تقسیم کار خانگی براساس جنسیت تکیه کنند. اصول کاستاریکا براساس

## سازماندهی مراقبت کودک در خانه‌های ناپایدار

در مورد هر سه کشور پرسش ما این بود که چگونه در شرایط بی ثبات اجتماعی-اقتصادی، خانوارهایی بالاتر از خط فقر و در آستانه آن (نه زیر خط فقر، با این حال در معرض خطر فقر) زندگی هرروزه را مدیریت می‌کنند. بعضی از خانوارها که تحت پوشش سیاست‌های اجتماعی نبودند و در گذشته به فقرا کمک می‌کردند، به سبب توانایی‌های مالی محدود خود دیگر قادر به تأمین هزینه کار مراقبتی، به عنوان مثال پرداخت برای مراقبت از کودکان، نیستند. بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ ما از افراد خانواده‌هایی در سه شهر مصاحبه کردیم (بین ۲۴ تا ۳۱ خانوار در یک شهر از هر کشور) تا بررسی کنیم که اعضای این خانوارها در خصوص مراقبت کودک چگونه می‌اندیشند و چطور بدان می‌پردازند.

مراقبت قابل‌قبول از کودک در شیلی به حمایت رایگان غیردولتی خانواده، و خدمات انتفاعی مراقبت کودک بستگی دارد. مراقبت رسمی خصوصی (با پرداخت یارانه) از کودک در زمانی که برای رشد کودک نافع بود یا در زمانی که درآمد هر دو والدین برای تأمین استاندارد زندگی خانواده یا برنامه‌های آینده ضروری بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت. پاسخ‌گویان در خصوص مزایای بازار کار در کار مراقبتی دارای دو نظر بودند: عده‌ای این کار را دارای ساعات کاری بالا، شرایط کاری بد، پاداش و مزایای کم و با استخدام موقت می‌دانستند و عده‌ای دیگر درآمد، خشنودی، امنیت و هویت را از مزایای آن برمی‌شمردند. بسیاری از پاسخ‌گویان به شکل سنتی تفکری جنسیتی در خصوص تقسیم کار داشتند و به طور گسترده معتقد بودند که «نقش مادر» کشمکش میان کار باحقوق و مراقبت ایجاد می‌کند و بازار، دولت و سازمان‌های جامعه مدنی نمی‌توانند این کشمکش را بهبود بخشند.

هدف از مصاحبه با خانوارهای کاستاریکایی بررسی سازماندهی مراقبت کودک از طریق تقسیم کار جنسیتی و بین‌نسلی بود. کار و مراقبت از کودک در میان نسل‌های مختلف زنانی که در داخل خانه‌اند، معمولاً بر پایه اینکه چه کسی می‌تواند بیشترین درآمد را کسب کند، محل گفت‌وگو بوده. گاهی زنان به صورت غیررسمی به یکدیگر مبالغی برای مراقبت از کودک پرداخت می‌کردند: اگر زنی می‌توانست کاری تمام‌وقت به دست بیاورد، دیگر اعضای خانواده که بی‌کار یا با شغل پاره‌وقت بودند -مادربزرگان، خواهران و بستگان همسر- از کودک مراقبت می‌کردند. پاسخ‌گویان معتقد بودند که اگر به تأمین مراقبت کودک فراتر از امکانات خانواده نیاز باشد، دولت و در دامنه‌ای کوچک‌تر بازارهای کار می‌توانند این شکاف را پر کنند. به نظر می‌رسید در بازارهای کار کاستاریکا تنش و پیچیدگی کمتری نسبت به شیلی و اسپانیا وجود دارد. موضوع دیگر اینکه مردان عموماً نقش اندکی در مراقبت کودک داشتند و زنان به وضوح از آنان همکاری طلب نمی‌کردند.

در خانوارهای اسپانیا، زنان خود از فرزندان خویش مراقبت می‌کردند. بحران مالی فرصت‌های شغلی را کاهش داده و حمایت عمومی برای مراقب عمومی کودک را قطع کرده است؛ و مجراهای امن دیگری هم به ندرت یافت می‌شوند. تعداد شمار کمی از زنان در خانوارهای اسپانیا بچه داشتند و کسانی هم که بچه داشتند، منتقد تقسیم کار جنسیتی در خانه‌داری بودند و در خصوص فرصت‌های استخدامی محدود و نبود قدرت مالی لازم برای استفاده از امکانات مراقبتی عمومی یا خصوصی -تا حدودی به سبب

بحران مالی - ناراضی بودند. به وقت ضرورت و اضطرار از آشنایان و اجتماعات اضطراری برای مراقبت کودک استفاده می‌شد. بسیاری از پاسخ‌گویان علت تصمیم زنان به کاهش تعداد افراد خانواده را تقسیم کار ناعادلانه جنسیتی می‌دانستند.

## مقایسه کشورها

مقایسه ترتیبات مراقبت از کودک در خانوارهای کم‌درآمد، دو مسئله کلیدی را مشخص می‌کند. نخست، اهمیت خانواده و ساکنین آن در مراقبت از کودک و همچنین تداوم تفکر تقسیم کار خانه بر مبنای جنسیتی و بین‌نسلی. دوم، روش نظام‌های رفاهی و همراهی آن با اقتصاد و ساختار اجتماعی کشور، تأثیری مهم در سازماندهی مراقبت از کودک در میان خانوارها دارد.

برای بسیاری از خانواده‌های با شرایط بی‌ثبات (نه زیر خط فقر، اما مواجه با خطر فقر) تقسیم کار جنسیتی -در کنار ترکیب خانواده و تعداد اعضای آن- برای سازماندهی مراقبت از کودک ضروری بود. پذیرش و عدم‌پذیرش این نقش‌های جنسیتی از نظر اجتماعی، و در دسترس بودن یا نبودن فرصت‌های کسب‌درآمد یا حمایت دولتی نیز بر چگونگی سازماندهی و تجربه مراقبت از کودک اثرگذار بود. سیاست‌های خانواده‌محور در کاستاریکا انگیزه‌هایی برای تشکیل خانوارهایی با سه نسل فراهم کرد که معضل مراقبت از کودک را کاهش می‌دهد. در شیلی، رابطه پرتنش میان شرایط کاری، موقعیت‌های کاری و تسهیلات مراقبت از کودک به همراه ایدئولوژی سنتی جنسیتی، سازماندهی مراقبت از کودک را تحت تأثیر قرار داده است. در اسپانیا، داشتن فرزندان کمتر یا نداشتن آن بار مراقبت از کودک را برای زنان کاهش می‌دهد. در عین حال، بحران مالی خدمات عمومی و موقعیت‌های کاری باحقوق را کاهش داده است و مادران مجبورند به سختی و با هر زحمتی شده از کودکان خود مراقبت کنند.

سازماندهی مراقبت از کودک در کاستاریکا با کمترین تنش مواجه بود، به طوری که زنان دیگر، اعضای خانواده و حمایت دولتی موجب پشت‌سرگذاشتن شرایط دشوار می‌شود. در شیلی، شرایط کاری، کمبود روش‌های مراقبتی با قیمت مناسب به صورت عمومی و خصوصی، و همچنین تقسیم کار جنسیتی و ایدئولوژی سنتی جنسیتی، موجب تنش‌زا شدن مراقبت از کودک شده است. اما تنش اصلی در مراقبت از کودک در اسپانیا وجود دارد. این مسئله از ترکیب تقسیم کار جنسیتی (که ناعادلانه تلقی می‌شود)، کاهش تسهیلات مراقبت از کودک و موقعیت‌های استخدامی محدود (که دو مورد اخیر به سبب بحران اقتصادی به وجود آمده‌اند) ناشی شده است. ■

نامه‌های‌تان را به این نشانی بفرستید:

Monica Budowski <[monica.budowski@unifr.ch](mailto:monica.budowski@unifr.ch)>

۱. مؤسسه علوم ملی سوئیس بودجه این پروژه را تأمین می‌کند و این تحقیق با همکاری دانشگاه فرایبورگ (سوئیس) و دانشگاه عمومی پامپلونا (اسپانیا)، دانشگاه کاتولیک تموکو (شیلی) و دانشگاه کاستاریکا (کاستاریکا) انجام شده است.

# < تأمین مراقبت در آفریقای جنوبی

النا مور، دانشگاه کیپ‌تاون؛ و جرمی سیکینگز، دانشگاه کیپ‌تاون آفریقای جنوبی و نائبر رئیس سابق کمیته پژوهشی توسعه شهری و منطقه‌ای (RC21)، و کمیته پژوهشی فقر، رفاه اجتماعی و سیاست اجتماعی (RC19) انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی.

سال در یکی از انواع یتیم‌خانه یا ساختمان‌های شبانه‌روزی زندگی می‌کنند.

مراقبت‌های دولت از کودکان شامل مدرسه، کمک‌هزینه‌های مالی برای مراقبت‌کنندگان (شامل والدین حزانتی (foster parents)) و توسعه مهدکودک‌ها (از سال ۲۰۰۰) می‌شود. مبالغ کمک‌هزینه برای مراقبت‌کنندگان هم در بخش پوشش و هم هزینه (برحسب تولید ناخالص ملی) حتی در مقایسه با برنامه‌هایی با شهرت بین‌المللی مانند برنامه Bolsa Familia در برزیل نیز منحصربه‌فرد است.

حکومت از سالمندان آفریقای جنوبی عمدتاً از طریق مستمری بیمه بازنشستگی حمایت می‌کند. بیش از ۱٪ تولید ناخالص ملی در میان سه میلیون مستمری‌بگیر توزیع می‌شود. مستمری بازنشستگی براساس آزمون وسع است، اما هم درآمد و هم آستانه ثروت در نظر گرفته شده‌اند، بنابراین فقط ثروتمندان آفریقای جنوبی از این برنامه مستثنی شده‌اند. گسترش مددکاری مالی برای سالمندان توسط دولت پسا-آپارتاید در تقابل با کاهش نرخ تأمین عمومی مراقبت سالمندان همراه بوده است. تأمین مراقبت خانگی عمومی به صورت مستقیم (از طریق خانه‌های سالمندان که توسط دولت اداره می‌شود) و غیرمستقیم (خانه‌های سالمندان که یارانه دریافت می‌کنند) در گذار به دموکراسی نپایید. مستمری بازنشستگی که مبالغ سخاوتمندانه‌ای پرداخت می‌کند، پیامدهای غیرمستقیم چشمگیری بر روی بودجه مراقبت خانگی دارد. سه‌چهارم سالخورده‌گان در خانه‌هایی با افراد شاغل زندگی می‌کنند، در حالی که شمار کمی از آنها با کودکانی که از والدین در سن اشتغال محرومند، زندگی می‌کنند. درحالی‌که سالمندان به آشنایان جوان کمک مالی می‌کنند، اعضای جوان خانواده‌ها مدت زمان کمی را برای مراقبت از این افراد صرف می‌کنند.

در حدود یک میلیون بزرگسال که در سن اشتغال قرار دارند ولی بیمار و از کارافتاده هستند، مستمری از کارافتادگی دریافت می‌کنند. ایدز شمار این افراد را که به حمایت مالی و مراقبت فیزیکی نیاز دارند، افزایش داده است. تحقیق کیفی نشان می‌دهد که ایدز پیوندهای خویشاوندی را سست می‌کند و فرد مریض اغلب نمی‌تواند از بستگان دور یا نزدیک کمک بخواهد. مراقبت خویشاوندی همچنان جنسیت‌محور است و ایدز این‌گور را تشدید می‌کند.

آفریقای جنوبی در مقایسه با برنامه رفاهی دیگر کشورها، حمایت اندکی از بزرگسالان بی‌کار انجام می‌دهد. بدون حمایت ملی و هرنوع حمایت دیگری در بازار، بزرگسالان بی‌کار به خویشاوندان

در آفریقای جنوبی نیاز به مددکاری اقتصادی و مراقبت فیزیکی به صورت وسیع وجود دارد و تأمین می‌شود. نرخ بالا و استثنايي بیکاری، فقر دیرپا و ایدز باعث شده تا سه‌چهارم جمعیت ۵۰ میلیون نفری این کشور - شامل ۲۰ میلیون کودک، سه میلیون سالمند غیرشاغل، یک میلیون مرد و زن معلول (در سنین کار) و بیش از ۱۲ میلیون بی‌کار - به یکی از انواع مراقبت یا حمایت مالی نیاز داشته باشند.

در اوایل دهه ۲۰، آفریقای جنوبی، آغاز به ساختن دولت رفاهی برای شهروندان سفیدپوست خود کرد که مبتنی بود بر مدل بریتانیایی خدمات عمومی مالیات‌محور، مددکاری اجتماعی و مراقبت اجتماعی و به ویژه متمرکز گروه‌های «مستحق» - زنان و کودکان و (اغلب کمتر از همه مردان). البته در آفریقای جنوبی، شهروندان «مستحق» از نظر نژادی نیز تعریف شدند: «آفریقاییان» آفریقای جنوبی یا جمعیت «سیاه‌پوست» (ابتدا به صورت کلی، و سپس تاندازه‌ای) از بهره‌مندی از دولت رفاه و شهروندی اجتماعی و نیز از بهزیستی اجتماعی و شهروندی نیز محروم شدند. محدودیت نوع کار و محل کار شاغلان آفریقایی، نظام کار مهاجرتی-نژادی را تقویت کرد و باعث شد تا بسیاری از شاغلین فرزندان خود را در نزد والدین پیر خود بگذارند و حقوق خود را با آنان سهیم شوند. تنها از دهه ۷۰ به بعد بود که مقتضیات رشد اقتصادی و ثبات سیاسی حکومت آپارتاید را وادار کرد تا رفته‌رفته منابع عمومی را به مردمانی که در دسته‌بندی‌های رنگین‌پوست، سرخ‌پوست و سپس آفریقایی قرار می‌گرفتند، تخصیص دهد. این حرکت به سمت سیستم همه‌شمول مراقبت تا زمان اولین انتخابات دموکراتیک آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ کامل نشد.

حذف محدودیت‌های نژادی از سیاست‌های عمومی به خصوص برنامه‌های مددکاری اجتماعی، آموزش همگانی و سلامت عمومی منجر به ایجاد دولت رفاهی شد که فراگیرتر و بازتوزیعی (هرچند همچنان نابرابر) بود. این دولت رفاه امروزه در کنار تأمین بازاری رو به رشد و استمرار (هرچند رو به افول) تأمین خانوادگی، وجود دارد.

بسیاری از کودکان همچنان در خانواده‌های گسترده، و اکثراً حداقل بدون حضور یکی از والدین زندگی می‌کنند. تنها یک کودک از سه کودک آفریقای جنوبی با پدر طبیعی خود زندگی می‌کند و در حدود ۵ میلیون کودک با هیچ‌کدام از والدین طبیعی خود زندگی نمی‌کنند. بستگان نقشی کلیدی در تأمین مراقبت ایفا می‌کنند. همچنین، زناشودن نیروی کار و روابط خویشاوندی متغیر منجر به افزایش مراقبت بازاری شده است. در حدود ۳۰٪ از کودکان ۴-۰

## «برخلاف نظام‌های رفاهی لیبرال شمال اقتصادی جهان، برنامه‌های مددکاری اجتماعی آفریقای جنوبی گستردگی زیادی دارند.»

هرچند روابط خویشاوندی در حال تغییر است و حمایت به طور فزاینده با قیدوشرط رفتار و عادات فردی محدود می‌شود، بسیاری از مردم آفریقای جنوبی به یکی از اعضای خانواده برای مددکاری اجتماعی و مراقبت فیزیکی وابسته هستند. در این زمینه، آفریقای جنوبی مشابه کشورهای خانواده‌محور اروپای جنوبی است.

حذف محدودیت‌های نژادی از مستمری‌های اجتماعی و تغییر در حمایت خویشاوندی در چند دهه اخیر، نظام رفاهی آفریقای جنوبی را به سمت جهت‌گیری‌ای سوسیال-دموکرات سوق داده است، اما همچنین دولت از قائل شدن نقش انحصاری برای خود در تأمین مراقبت فیزیکی (به خصوص برای افراد کهنسال) کناره گرفته و مردم را به اعتماد به خویشاوندان و بازار (به طوری فزاینده) تشویق می‌کند. ■

نامه‌های تان را به این نشانی‌ها بفرستید:

Elena Moore <elena.moore@uct.ac.za>

Jeremy Seekings <jeremy.seekings@gmail.com>

وابسته هستند- اما حمایت خویشاوندان نیز دیگر بدون قیدوشرط نیست. پیوند آرمانی خویشاوندگی و گریزناپذیری آن که چهل سال پیش توسط مایر فورتز مردم‌شناس توصیف شد، دیگر چندان به چشم نمی‌خورد، و مردم آفریقای جنوبی میان آشنایان مستحق و غیرمستحق، خواه دور یا نزدیک، تفاوت قائل می‌شوند.

نظام‌های مراقبتی و رفاهی آفریقای جنوبی چندین تشابه با نظام‌های رفاهی لیبرال کشورهای شمال اقتصادی جهان دارد. منابع دولت به برنامه‌های مددکاری اجتماعی براساس آزمون وسع سرازیر می‌شوند، و بر استحقاق گروه‌های فقرا تمرکز می‌شود. دولت به تأمین بازاری مراقبت را از طریق مستمری بازنشستگی، بیمه سلامت و یتیم‌خانه‌های خصوصی تشویق کرده است.

با این وجود، برخلاف نظام‌های رفاهی لیبرال شمال جهان، برنامه‌های مددکاری اجتماعی آفریقای جنوبی گستردگی زیادی دارند. تقریباً یک نفر از سه نفر بزرگسال و کودک یکی از مبالغ مستمری را دریافت می‌کنند و در حدود دوسوم جمعیت در خانوارهایی زندگی می‌کنند که یکی از اعضای آن مستمری‌بگیر است. در نتیجه مستمری‌ها به نیمی از خانوارها از جمله فقیرترین آنها می‌رسد. نظر به میزان دسترسی، این برنامه‌ها بیشتر همانند نظام‌های سوسیال دموکرات همه‌شمول شمال اقتصادی به نظر می‌رسند.

# < جامعه‌شناسی در جوّی خصمانه

آزمایشگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار، سن پترزبورگ، روسیه<sup>۱</sup>

اعضای آزمایشگاه جامعه‌شناسی عمومی در سن پترزبورگ. ردیف بالا از چپ به راست: ماسکیم آریوکوف، کسینیا ارموشینا، سوتلانا اریپلوا، ایلیا ماتویو؛ ردیف پایین از چپ به راست: آندری نوسکی، ناتالیا ساوُلِیوا، دیلبارا والیوا، الگ زوراولف.



سیاسی بودن، فاقد خودآیینی است و نیز در آن دپارتمان‌های جامعه‌شناسی‌ای مشاهده کرد که به طور ضمنی به‌وسیله ادارات دانشگاه به بخش خصوصی واگذار شده است. در این نهادها، دانش‌پژوهان بایستی یا با منطق بازار سروکار داشته باشند (هم بازار مطالعات کاربردی برای نیازهای تجاری و هم فروش مدرک تحصیلی) یا در مطالعات شبه‌علمی درباب «طبقه متوسط»، «مرحله گذار»، «عصر ناآرامی در روسیه» و ... شرکت کنند.

در واکنش به این نوع از جامعه‌شناسی «کارمندی» یا «ابزاری»، گروهی «خودآیینی‌خواه (autonomist)» شکل گرفت که استدلال می‌کرد علم اجتماعی «حقیقتاً» حرفه‌ای بایستی دست رد بر سینه سرسپردگی سیاسی زند. از این چشم‌انداز هر دو نوع جامعه‌شناسی ابزاری غیرحرفه‌ای هستند نه تنها بدین دلیل که به معنای بوردیویی، فاقد خودآیینی‌اند بلکه دقیقاً بدین خاطر که به مشتریان‌شان سرسپرده‌اند.

مخالفت ما با سنت ابزارگرایانه به صورت برنامه‌ای برای اعتراض به خط‌مشی دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه مسکو درآمد، اما ما با سنت غیرسیاسی «حرفه‌ای»‌ها نیز موافق نیستیم. همکاری با فعالانی که اغلب انعطاف‌پذیرتر از دانشمندان حرفه‌ای بودند، به تدریج ما را از چشم‌اندازهای مکتبی و نخبه‌گرایانه و نیز جزم‌اندیشی روش‌شناختی رها ساخت. ویکتور واکشتاین (Victor Vakhshhtayn) جامعه‌شناس، یکی از طرفداران سرسخت رویکرد «خودآیینی‌خواه»، بر آن است که زبان «شوروی نو» و «ضدشوروی» جای زبان «علمی» در روسیه را گرفته است و برای حرفه‌ای کردن جامعه‌شناسی روسی پایه‌گذاری <<

آزمایشگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار، گروه پژوهشی مستقلی است متشکل از دانش‌پژوهان و فعالان چپ‌گرا در سن پترزبورگ. برخی از ما در اعتراضات دانشجویی علیه تجاری‌سازی آموزش و فساد و بی‌حرمتی به علم در گروه جامعه‌شناسی در دانشگاه مسکو در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ شرکت جستند و دیگران در حالی که در دانشگاه‌های مختلفی علوم اجتماعی می‌خواندند، در انجمن‌های سیاسی و هنری جناح چپ حضور پیدا می‌کردند. در سال ۲۰۱۱، تصمیم گرفتیم که گروهی از دانش‌پژوهان متعهد تشکیل دهیم که به بررسی اعتراض سیاسی در جامعه سیاست‌زدوده‌مان بپردازد. پس از انجام پژوهشی فراگیر و گسترده درباره جنبش «هواداری از انتخابات منصفانه» در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲، با هم‌کاری مرکز پژوهش اجتماعی مستقل (CISR) مطالعه جنبش‌های اوکراینی میدان (Maidan) و ضد میدان (Anti-Maidan) در کی‌یف را آغاز کردیم. در اینجا بر سه مسئله تمرکز می‌کنیم: نخست، بافتار توسعه طرح ما؛ دوم، معنایی که از مشغولیت در «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» مراد می‌کنیم؛ و سوم محدودیت‌هایی که محیط نهادی بر فعالیت ما تحمیل می‌کند و اینکه چگونه ممکن است بر این محدودیت‌ها چیره شد.

## < جامعه‌شناسی روسی: چیزی میان ابزارگرایی و حرفه‌ای‌گری (Professionalism)

طی جامعه‌پذیری حرفه‌ای‌مان، سه نوع اجماع در این رشته در روسیه شکل گرفته که به دو قسم معرفت جامعه‌شناختی انجامیده است: معرفت ابزارگرایانه و معرفت حرفه‌ای. نخستین قسم را می‌توان در مؤسسات جامعه‌شناسی آکادمی علوم که به‌خاطر خانه هم‌پیمانان



یک علم «نامتعهد» ضروری است.<sup>۱</sup> واگشتاین مأموریت جامعه‌شناسی را «تولید معرفت به خاطر خود معرفت» می‌داند؛ بنا به استدلال او هرگونه سیاسی کردن علم اجتماعی برای عقلانیت علمی، ویرانگر و مخرب است.

بر این باوریم که این رویکرد برخلاف ادعای واگشتاین، تعهد به «بی‌طرفی ارزشی» علم نیست. بلکه برعکس، بر این باوریم که این موضع ایدئولوژیک است به معنایی که بیشترین ارتباط را با نظم نئولیبرال دوره پسا شوروی پیدا می‌کند: این موضع، ایدئولوژی‌ای از جنس سیاست‌زدایی (depoliticization) و فهم عرفی است که راه‌برنده آن سرخوردگی و نومییدی در سیاست و نیز داغ ننگ زدن بر سپهر عمومی است. از این رو این ایدئولوژی گریز به زندگی خصوصی را موجه جلوه می‌دهد. نسل واگشتاین این آرمان از «معرفت ناب» را از آموزگاران نشان به ارث برده‌اند - «منتقدان تیزهوش جامعه‌شناسی بورژوازی» که نزد آنها کوشش برای رسیدن به معرفت جامعه‌شناختی دقیق ملهم از نیاز به تعیین علل سقوط امپراتوری شوروی بود، نه اشتیاقی پابرجا برای عدم تعهد. آنان جامعه‌شناسی را ابزاری برای خودشکوفایی جامعه تلقی می‌کنند. اما در بافتار سیاست‌زدایی، این آرمان مبتنی بر عمق نظری به بت‌انگاری «معرفت ناب» مبدل شد.

هنگامی که جامعه روسیه به واسطه اعتراضات ضدپوتین، میدان (Maidan) و جنگ اوکراین در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ آغاز به سیاسی شدن نمود، جامعه‌شناسان حرفه‌ای به پیروی از مخاطبان‌شان ناچار به توجه نمودن به اعتراضات شدند. با این حال، از آنجا که در زمینه تأمل علمی در سیاست، فاقد تجربه بودند، محکوم به بازتولید کلیشه‌های ایدئولوژیک یا جای دادن ساختگی و تصنعی واقعیت اعتراض در چارچوب‌های نظری پیش‌ساخته بودند.

### منظور ما از جامعه‌شناسی مردم‌مدار چیست؟

اگر نسل آموزگاران «حرفه‌ای‌های» کنونی از تجارب تراژیک تغییر اجتماعی دهه ۱۹۸۰ الهام گرفتند و اگر خود «حرفه‌ای‌ها» ملهم از معضلات وجودی (existential) جامعه که منجر به عقب‌نشینی به سوی حوزه زندگی شخصی شد، بودند، پس اکنون خود سیاست‌زدایی است که معضل وجودی ما شده است. به خصوص هنگامی که دوستان مان، محیط علمی و جامعه از کنش‌باوری (activism) ما انتقاد می‌کنند. بنابراین این گونه شد که برآن شدید به مطالعه سیاست‌زدایی در چارچوب مناسبات متغیر سپهر عمومی و خصوصی بپردازیم.

افزون بر این، بررسی سپهر عمومی ما را واداشت که یافته‌ها و نتایج خود را با هر کسی که مطالعه‌ش می‌کنیم، یعنی گروه نوظهوری از دغدغه‌مندان سپهر عمومی در میان گذاریم. از این رو، هم‌اکنون در حال طرح‌ریزی همایشی با حضور گروه‌های فعالان مدنی محلی‌ای هستیم که طی اعتراضات ۲۰۱۱-۲۰۱۲ شکل گرفتند و مطالعه خود را به آنان عرضه می‌کنیم، با این امید که بتوانیم بحث را باز آغاز کرده و شبکه‌ای در میان این گروه‌ها برپا کنیم.

بر این باوریم که دل‌مشغولی به معضلات اجتماعی و سیاسی مستلزم کاوش و فهم نظریات اجتماعی از زاویه‌ای جدید است. آیا می‌توانیم پروژه دور‌کیم را بدون سروکار داشتن با بی‌هنجاری فهم

کنیم؟ آیا می‌توانیم نظریه‌های سپهر عمومی از آرنت و هابرماس گرفته تا فریزر، نگت و کلوگ را بدون ارجاع به نارسایی زندگی‌ای محدود به سپهر خصوصی، مورد کندوکاو قرار دهیم؟ مانیفست ما اعلام می‌کند «هدف اصلی این آزمایشگاه، ترکیب رویکرد حرفه‌ای به پژوهش اجتماعی با مشغولیت عمومی است. پرسش‌های علمی‌ای که آزمایشگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار مطرح می‌کند با معضلات اجتماعی‌ای که در پیوند با وضعیت سیاسی در روسیه و سراسر جهان است، مرتبط است. افزون بر این مأموریت این آزمایشگاه، آمیختن مشغولیت اجتماعی و مسئولیت مدنی با ژرفای نظری و وجودی به منظور حل و فصل معضلات «نظریه کلان (grand theory)» از طریق مطالعه تجربی معضلات اجتماعی است. برای نمونه، مطالعه تحرک سیاسی طی آخرین اعتراضات، ما را قادر می‌سازد که به طرح مسئله تنهایی و همبستگی و نیز فردگرایی و همبستگی بپردازیم.

### موانع پیش روی جامعه‌شناسی مردم‌مدار در روسیه

اما آیا بر این موضع ماندن در روسیه کنونی آسان است؟ موانع چندی موجودیت پروژه‌مان را تهدید می‌کند. ما میان «حرفه‌ای‌ها» و «بزارگرایان» و نیز میان دانشگاه‌های بزرگ و کمک‌هزینه تحصیلی گیر افتاده‌ایم. نهادهای علمی - چه آکادمی علوم واپس‌گرا چه دانشگاه‌های «مترقی» کوچکتر - سلسله مراتب و نظم شغلی سفت و سختی ایجاد می‌کنند که به بازتولیدشان خدمت می‌کنند. این منطق با آمیزه و مطیع ساختن پژوهش‌گران، ریشه همکاری و انسجام را می‌خشکاند. به همین دلیل است که در صدد بوده‌ایم جای پای خود را در مرکز پژوهش اجتماعی مستقل - یعنی مستقل‌ترین، مردمی‌ترین و حرفه‌ای‌ترین مرکز جامعه‌شناختی روسیه - محکم کنیم. در مقابل، به دلیل سرکوبی دانش‌پژوهان مخالف توسط دولت، بازار کمک هزینه تحصیلی به سرعت رو به افول است. برای نمونه انتشار کتاب‌مان تحت عنوان سیاست امر غیرسیاسی که به معترضان سیاسی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ پیش‌کش شد، یکی از دلایلی است که مأموران دولت تلاش کرده‌اند که علیه CISR به عنوان «عامل خارجی» اعلام جرم کنند.

بنابراین امروزه با جوی خصمانه مواجهیم. تا کنون به منابع محدودمان که همان اتفاق نظر اخلاقی و سیاسی در داخل گروه و ارتباطات گسترده‌تر و رهبری غیررسمی است، وابسته بوده‌ایم. با این حال این منابع برای استمرار بخشیدن به پروژه‌مان بسنده نیست. بر این باوریم که بایستی «بین‌المللی» از دانش‌پژوهان و هنرمندان ایجاد کنیم که عالمان و روشن‌فکران متعهد روسیه و هم‌قطاران‌شان در سراسر جهان را گرد هم آورد. ■

نامه‌های‌تان را به این نشانی بفرستید:

Public Sociology Laboratory <publicsociologylab@gmail.com>

۱. به این منبع رجوع کنید:

V. Vakhshayn's article in Global Dialogue, 2,3

و پاسخ آن را در این منبع مشاهده کنید:

N.V. Romanovsky and Zh.T. Toshchenko in Global Dialogue, 2,5.

# < آرمان‌های سوسیالیستی در معماری اوایل رژیم شوروی

ناتالیا ترگیووا و والتین ستاریکوف از دانشگاه سن پترزبورگ روسیه

واژه «سویت (Soviet)» به زبان روسی به سه معناست: ۱) شورا، گردهم‌آبی، هیئت؛ ۲) مشورت، پیشنهاد، توصیه؛ ۳) هماهنگی، هم‌خوانی. این واژه اصطلاحاً به نوع خاصی از سازمان سیاسی اشاره دارد که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ آغاز به کار کرد و قدرت سیاسی را از بنیاد دگرگون کرد: «شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان» نیز به «سویت» مشهور بودند.

سویت‌ها در ذهن به شکل هیئت‌های حکمران مجسم می‌شوند که منتخب «کارگران» اند و همه چیز بر پایه تصمیم‌گیری جمعی استوار است. دست‌کم در اوایل عصر شوروی، این «سویت‌ها» برای تسهیل دموکراسی مستقیم طراحی شدند و دربرگیرنده اصول جدیدی از زندگی اجتماعی -یکپارچگی، جمع‌گرایی و خودسامان‌دهی- بودند. همچنین این اصول بر «دیکتاتوری» طبقات ستم‌دیده سابق مبتنی بودند.

اجتماعی شدن جدید، صور جدیدی از زندگی روزمره در مناطق شهری و روستایی -هم در محیط کارگران و هم ورزهای روزمره دهقانان- را می‌طلبید. فرآیندهای چون آموزش همگانی و پرورش فرهنگی، مهاجرت شهری، آزادی زنان، صور جدید حکمرانی، جملگی باید در الگوهای زندگی روزمره از جمله سازمان فضایی تثبیت می‌شدند.

این امر چالشی نیرومند را پیش پای معمارانی که فراخوانده شدند تا صور و انواع جدیدی از سازه‌های ساختمانی را ابداع کنند، گذاشت. بنابراین، معماری آوانگارد ساخت‌گرایانه مشهور دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ به‌وسیله واقعیت‌های زندگی اجتماعی و سیاسی، به منصفه ظهور رسید.

یکی از بزرگ‌ترین و دست‌نخورده‌ترین پروژه‌های ساخت‌گرایانه‌ای که هنوز هم دیدنی است، مجموعه ساختمان‌های ناحیه ناروسکایا زاستاوا (لنینگراد سابق) در سن پترزبورگ است. نارواسکایا زاستاوا که در آغاز سده بیستم حومه‌ای معمولی برای سکونت طبقه کارگر بود، به صحنه وقوع رخداد‌های تراژیک «یکشنبه خونین» بدل

گردید که در آن تظاهرات آرام کارگران در سال ۱۹۰۵ به وسیله گارد سلطنتی تزار سرکوب شد. پس از انقلاب ۱۹۱۷، این رویداد، تقدیس شد و به نشانه مقدسی از ایدئولوژی جدید پرولتاری تبدیل گشت [تصویر ۱].

ناحیه نارواسکایا زاستاوا به مکانی برای آزمایش‌های معماری و مرکز عمومی بزرگی برای منطقه صنعتی وسیع‌تر تبدیل شد.

ساختمان‌های مسکونی در خیابان تراکتورنایا (که در سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۲۷ ساخته شد) هنگامی که معماران اصول جدیدی از سازمان فضایی را جست‌وجو می‌کردند، از بالاترین اولویت برخوردار بودند. خیابان تراکتورنایا نمونه‌ای از سبک گذرا، هم در معماری و هم در برنامه‌ریزی شهری است: این سبک دربرگیرنده ویژگی‌هایی از نئوکلاسیسیسم روسی است که با صور جدید آوانگارد و مایه‌های اصلی برتری‌جویانه و منطقه‌بندی کارکردی آمیخته شده است. ساختمان‌های خیابان تراکتورنایا نقطه آغاز فرآیند دگرگونی کل آن منطقه بود [تصویر ۲].

نخستین دبیرستان در لنینگراد در سال ۱۹۲۷ گشوده شد. این مدرسه که مدرسه سالگرد دهم انقلاب نام داشت، تحت برنامه‌ای تجربی طراحی شده و از روش‌های جدیدی برای تعلیم و تربیت بهره برده بود تا درگیری فعالانه در فرآیند آموزش و نیز استقلال محصلین را برانگیزد و هم‌زمان شمار آموزگاران مورد نیاز را کاهش دهد. این مدرسه که نزدیک ۱۰۰۰ دانش‌آموز داشت، شامل انواع کلاس‌ها، آزمایشگاه‌ها و حتی یک رصدخانه بود. [تصویر ۳]

بینش معمارانه جدید وارث ایده‌های کارکردگرایانه راجع به اهمیت اماکن عمومی بود. نخستین پروژه بزرگ در این زمینه که انجام آن را جنبش اتحادیه صنفی برعهده گرفت، مرکز اجتماع منطقه (۱۹۲۵-۱۹۲۷) بود. مراکز اجتماع مکان‌هایی را برای طبقه کارگر تدارک دیدند تا جامعه‌پذیر شوند: سالن‌های نمایش، کلاس‌های درسی، ورزشگاه‌ها و کتابخانه‌ها. طی سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۲، مرکز اجتماع گسترش

یافت تا مدرسه‌ای را برای تربیت شغلی به مجموعه‌اش بیافزاید؛ مدرسه‌ای که به کارگران و جوانان فرصت پرورش مهارت‌های حرفه‌ای‌شان را می‌داد. [تصویر ۴]

مرکز مجموعه در نارواسکایا زاستاوا، یک فروشگاه و غذاخوری بزرگ (۱۹۲۱-۱۹۳۱) بود. این نهادهای بدیع به منظور تهیه و تولید غذاهای آماده و نیمه‌آماده در مقادیر عظیم (با واحدهای فست‌فود نیمه دوم سده بیستم اشتباه گرفته نشود) طراحی شده بودند. ترکیب‌بندی این ساختمان نشان دهنده پویایی زندگی روزمره است: فرم‌های بزرگ، شکل‌های متفاوت، خطوط افقی و عمودی در هم تنیده، قطعات نامتقارن. این فروشگاه شیشه‌ای که از خیابان قابل دیدن بود، نمود آشکار آرمان‌های صداقت و گشودگی تمام‌عیار، آزادی و یکپارچگی بود که محورهای ایدئولوژی شوروی متقدم بودند. [تصویر ۵]

این مجموعه ساخت‌گرایانه بی‌همتا با ساخت سویت ناحیه کیروف (۱۹۳۰-۱۹۳۵) که محل استقرار شورای شهرداری منطقه بود، کامل گشت. ایده حکومت‌های محلی قدرتمند و دموکراتیک در کانون گفت‌وگو سازمان سیاسی شوروی در دهه ۱۹۲۰ قرار داشت. چنانچه از دور به این ساختمان نظر کنیم، متوجه خواهیم شد که در این مرکز اداری، محل سکونت مقامات ناحیه، نهادهای فرهنگی، یک بانک، یک اداره پست و سرسرای گردهم‌آبی واقع شده بود. این پروژه از همه نوآوری‌های کارکردی و فنی این عصر، بهره برد. با این حال، هم‌زمان ساختمان سویت ناحیه کیروف را می‌توان نشانه‌ای از افول معماری آوانگارد شوروی دانست: رواق شبه کلاسیک و دیگر جزئیاتش، علامت‌هایی است از بازگشت به سوی معماری سلطنتی مدرن که پذیرای ایدئولوژی توتالیتر نوظهور بود. [تصویر ۶]

چند سال بعد، میدان بزرگی در مقابل این ساختمان به خصوص برای گردهم‌آبی‌ها و اجتماعات مردمی ساخته شد. در سال ۱۹۳۸، تندیس رهبر افسانه‌ای حزب کمونیستی لنینگراد، سرگی کیروف در اینجا قرار داده

شد. [تصویر ۷]

سینما تغییر کاربری داد.

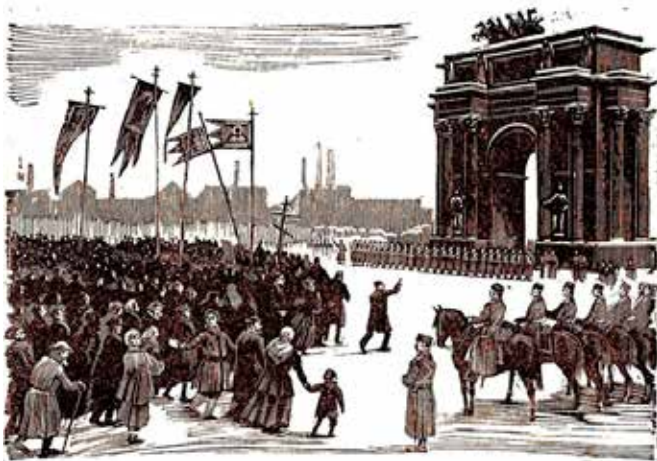
کل منطقه شبیه به لوحی رنگ‌باخته شده  
است. [تصویر ۸]

نامه‌های تان را به این نشانی بفرستید:

Natalia Tregubova <natalya.tr@mail.ru>

ناروسکایا زاستاوا امروزه، یعنی پس از نزدیک یک سده، همچنان ناحیه‌ای صنعتی است که جمعیت آن را عمدتاً کارگران تشکیل می‌دهند. مدرسه متوسطه، مرکز اجتماع، خانه‌های مسکونی و ساختمان‌های سویت ناحیه کیروف کارکردهای نخستین‌شان را باز یافتند، گرچه اهمیت‌شان به مثابه مکان‌های جامعه‌پذیری و فعالیت جمعی کم‌رنگ شده است. سازه‌های پیش از شوروی متقدم (دوران سلطنت) و پس از آن (دوران استالین و شوروی متأخر) معماری ساخت‌گرایانه را تحت شعاع قرار داده و امروزه

بنایی که به یادبود کیروف (که به قتل رسیدنش در سال ۱۹۳۴ دستاویزی شد تا استالین سرکوب پاک‌سازی بزرگ را تشدید کند و به اوج خود برساند) نشان دهنده پایانی بر تاریخ معماری و جامعه سال‌های نخستین شوروی بود. عصر پس از آن نیازمند صور دیگر معماری بود که به دیگر انواع اجتماعی بودن میدان می‌داد: توده‌ها به جای گروه‌ها، حاکمیت توتالیتیر به جای دموکراسی همگانی، مصرف‌گرایی محافظه‌کارانه به جای همبستگی. سرانجام سراسرای گردهم‌آیی با گنجایش ۱۰۰۰ نفر، به شکل نمادین به



تصویر ۱: تظاهرات کارگران در دروازه ناروا پیش از شنبه خونین سال ۱۹۰۵ و گارد مسلح تزار نظاره گر آن است. هنرمند ناشناخته است.



تصویر ۲: سکونت‌گاه‌های خیابان تراکتورنایا



تصویر ۳: مدرسه‌ای در دوره شوروی متقدم به همراه رصدخانه



تصویر ۴: مرکز اجتماعات در دوره شوروی متقدم



کپشن تصویر ۵: «غذاخوری» در دوره شوروی متقدم



تصویر ۶: سویت ناحیه کیروف.



تصویر ۷: مجسمه رهبر کمونیست، سرگی کیروف



تصویر ۸: معماری استالینیستی در میدان ناروا

همه تصاویر به استثنای تصویر ۱ را ناتالیا ترگووا و والتین ستاریکوف گرفتند.

# < مهاجرت سرخانه به مثابه آیین گذار

زوزانا سِکراکوا بوریگوا، دانشگاه مازاریک شهر برنو، جمهوری چک

از اوایل دهه ۱۹۹۰ به این سو، سرخانگی به شیوه ای مهم برای مهاجرت زنان از سلواکی بدل شده است. کارگزاران استخدام خانواده های میزبان را می یابند و اتوبوس ها را به سوی لندن یا از لندن به جاهای دیگر رهسپار می کنند. اینجا پایانه اتوبوس رانی ویکتوریا لندن است که سرخانگان مشغول بدرقه کردن دوستانی هستند که مدت اقامت شان به سر آمده است. عکاس: زوزانا سِکراکوا بوریگوا.



ازای مراقبت از کودک یا کار خانگی «پول تو جیبی» -نه دستمزد- دریافت کنند. خانواده‌ها بایستی با سرخانگان رفتار برابری داشته باشند. دستورالعمل‌ها و کارگزاران مدیریت مهاجرت معمولاً توصیه می‌کنند که با سرخانگان مثل اعضای خانواده رفتار شود.

از اوایل دهه ۱۹۹۰، اقامت‌های سرخانه‌ای به شیوه مهمی برای مهاجرت زنان از اروپای مرکزی و شرقی پاسوسیالیست، خصوصاً از اسلواکی که یکی از بالاترین سرانه‌های مهاجران سرخانه‌ای را دارد، بدل گشته است. رسانه اغلب سرخانگی را به عنوان راهبردی

«سرخانگی (Au pairing)» شامل کار خانگی با مزد که مهاجران موقت آن را برعهده می‌گیرند، دادوستد فرهنگی‌ای که به‌وسیله مقررات ملی و بین‌المللی تعریف می‌شوند و توافق برای سکونت مهاجر در خانه، است. مطابق با مقرراتی که حکومت انگلستان در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ وضع نمود، سرخانگان، جوانان خارجی‌ای هستند که حداکثر تا دو سال می‌توانند در خانه خانواده‌های انگلیسی اقامت داشته باشند تا زبان انگلیسی بیاموزند و چیزهای بیشتری راجع به کشور یاد گیرند. سرخانگان قرار است «به‌مثابه جزئی از خانواده» زندگی کنند یعنی غذا و جا داشته باشند و در

زمان انجام این پژوهش در جمهوری چک کماکان برای مردان اجباری بود مقایسه می‌کردند. نزد بسیاری از زنان، سرخانگی نوعی از آیین گذار تلقی می‌شد که با استقلالی که پدید می‌آورد، آنان را وارد دوران بزرگ‌سالی می‌کند.

این خودشناسی پیامدهای جدی‌ای برای سرخانگان دارد، چراکه بسیاری‌شان را وادار می‌کند که با شرایطی که ظالمانه‌اش می‌یابند، کنار آیند. روابط برابر میان سرخانگان و خانواده‌های میزبان که مقررات حقوقی توصیه‌اش می‌کنند، در شرایط نابرابری در قدرت به سختی امکان‌پذیر است. در حقیقت، از ۸۶ خانواده میزبانی که مصاحبه‌شوندگان مان نزدشان کار می‌کردند، ۸۲ خانواده به طور کامل از مقررات پیروی نمی‌کردند: خانواده‌های میزبان مرتباً از سرخانگان‌شان می‌خواستند که بیش از آنچه باید، کار کنند، یا بابت اضافه‌کاری پولی پرداخت نمی‌کردند یا حق سرخانگان بر داشتن وقت آزاد یا حق یادگیری زبان را نادیده می‌انگاشتند. برخی از سرخانگان انتظار داشتند که در همان اتاق یا حتی همان تختی بخوابند که کودکانی که ازشان مراقبت می‌کردند می‌خوانند.

وضع مهاجرتی سرخانگان، این واقعیت که در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که «محل کار»‌شان نیز هست، زبان ناروان و غیر سلیس‌شان و نیز موقعیت مبهم‌شان در خانه میزبانان - معلوم نیست کارگردن یا مهمان یا عضو موقتی از خانواده - جملگی این دلایل به طور خاص آنها را در مذاکرات بر سر شرایط کاری و زندگی، در وضع آسیب‌پذیری قرار داده است. نزد اکثر سرخانگان ترک خانواده استثماری و تحمل‌ناپذیر میزبان به معنی روبه‌رو شدن با سه گزینه دشوار و بغرنج است: یافتن خانواده میزبان جدید، یافتن شغلی دیگر در انگلستان یا تصمیم به بازگشت به اسلواکی.

اغلب اوقات، سرخانگان تصمیم به ماندن می‌گرفتند حتی اگر احساس بدرفتاری و استثمار شدن می‌کردند. برخی دلایل عمل‌گرایانه‌ای برای ماندن ذکر می‌کردند - پولی برای بازگشت به خانه ندارند، یا پس از پایان دادن نابهنگام به شغل‌شان، آینده تحصیلی یا شغلی روشنی نخواهند داشت - حال آنکه بسیاری احساس می‌کردند بایستی ثابت کنند که می‌توانند دوران مشقت را تاب بیاورند. برخی ماندن در وضع استثمارگرانه را آزمونی توصیف می‌کردند که به بلوغ و بزرگ‌سالی رسیدن‌شان را اثبات می‌کند و نیازی نمی‌بینند که تا شرایط سخت می‌شود، پیش‌والدین‌شان بازگردند. نابرابری ساختاری به همراه التزام آنها به بزرگ شدن و روی پای خود ایستادن، به شکل متناقض‌نمایی، رغبت آنها به ایستادگی در برابر استثمار را کاهش می‌داد: کوشش فرد سرخانه برای اثبات کردن بلوغ شخصی، ممکن است در واقعیت امر در بی‌قدرت شدنش سهیم باشد. ■

نامه‌های تان را به این نشانی بفرستید:

Zuzana Sekeráková Búriková <burikova@fss.muni.cz>

اقتصادی برای چیره شدن بر دشواری‌های دگرگونی پاسوسیالیستی به تصویر می‌کشد. یقیناً، در رسانه اسلواکی و بحث‌های روزمره، پدیده سرخانگی نه تنها با دشواری اقتصادی و نرخ بیکاری بالا در جوانان، بلکه با ارزش نمادین بالای زبان‌های خارجی و سفر برون‌مرزی، مرتبط دانسته می‌شود.

اما به واسطه ۵۰ مصاحبه‌ای که طی یک سال مشاهده مشارکتی یعنی از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ با سرخانگان اسلواکی در لندن انجام گرفت، بی‌درنگ آشکار شد که انگیزه‌های آنان را نمی‌توان صرفاً به راهبردی اقتصادی فروکاست. به طور کلی، میل به کار کردن برای بیشتر پول در آوردن یا آموختن انگلیسی با مسائل بسیار شخصی‌تری در آمیخته شده بود: تصمیم به مهاجرت با روابط با والدین، یاران عشقی و دوستان در ارتباط است. اگر شخصی بگوید سرخانه شدم تا از کار توان فرسا و کم‌درآمد کارخانه بگیریم، شخص دیگری ممکن است بگوید می‌رود چون رابطه‌ی وی و معشوقش به هم خورد و نمی‌توانست ماندن در همان روستایی را که معشوق سابقش در آنجا زندگی می‌کرد، تاب بیاورد. امتیاز و فایده آشکار اقتصادی اقامت سرخانه‌ای (یا حتی امید به حکم کالا پیدا کردن آن در آینده) اغلب انگیزه‌های پیچیده‌تر و کمتر آشکار را پنهان می‌کند. به طور کلی، برای فرد بسیار راحت‌تر بود که ادعا کند امید داشته زبان انگلیسی را یاد بگیرد تا بگوید سرخانگی این امکان را به وی می‌دهد که از یک رابطه عاشقانه به بن‌بست‌رسیده یا زندگی محدود در خانه والدینش بگریزد.

پیش از مهاجرت، اکثر سرخانگان اسلواک در خانه والدین‌شان زندگی می‌کردند. اقامت‌های سرخانه‌ای وسیله‌ای کاملاً مشروع و قانونی برای کسب استقلال فراهم کرد: سرخانگان معمولاً به اقامت‌شان به چشم دوره‌ای میان ترک والدین و سر و سامان گرفتن می‌نگریستند (به این امید که زندگی خانوادگی خود را آغاز کنند). آنها این دوره زمانی در خارج را فرصتی برای ماجراجویی، تجربه و لذت می‌دیدند. سرخانگان پولی به خانه‌شان نمی‌فرستادند و از آنها هرگز چنین انتظاری نمی‌رفت. درآمدشان - یعنی همان «پول تو جیبی‌شان» - همان‌گونه خرج می‌شد که معمولاً «پول تو جیبی» خرج می‌شود، یعنی برای تفریح، پیروی از مد، مهمانی‌ها و هدایا. بسیاری هم گزارش کردند که بخشی از درآمدشان هرچند نه اکثر آن، برای آینده یا برای یادگیری زبان پس‌انداز می‌شد. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان گفتند که در آینده، ای بسا ناچار باشند محتاطانه عمل کنند و پول‌شان را پس‌انداز نمایند یا زمان و منابع اقتصادی‌شان را صرف کودکان‌شان کنند. با وجود این، برای آنها در آن زمان، چیزی که مهم بود تفریح کردن و تجربه کردن روابط و آزمودن آن چیزی بود که به چشم‌شان فرهنگ مصرفی پیشرفته‌تری می‌آمد.

بسیاری از سرخانگان این تجربه‌ها را بخشی از پروژه‌های بزرگ‌تر توصیف می‌کردند: اقامت در خارج که فرد را از پدر و مادرش مستقل و خوداتکا می‌سازد، درس‌هایی بود در جهت بزرگ و بالغ شدن و پروراندن خویش. سرخانگان غالباً کار خود را با خدمت سربازی که

# < آموزش خانگی: آزادی و نظارت در آموزش چک

زوزانا سکراکوا بویکوا، دانشگاه مازاریک شهر برنو، جمهوری چک

در اقلیت مانده و شامل کمتر از یک درصد کودکان در سن مدرسه می‌شود.

طی دوران کمونیستی (۱۹۴۷-۱۹۸۹) دانش‌آموزان راهی جز شرکت در مدارس دولتی و گذراندن نه سال آزمون اجباری نداشتند. در آن زمان هیچ جایگزین دیگری نبود. بنابراین تقریباً همه والدین چکی (۳۰ ساله یا مسن‌تر) خودشان تحت لوای ایدئولوژی کمونیستی که بر برابری، همانندی، هماهنگی و یکدستی پای می‌فشرده، آموزش دیدند.

از این رو، آموزش خانگی نزد بسیاری از والدین پدیده‌ای جدید است و به نظر می‌رسد به راستی ایده‌ای انقلابی باشد. پس از آنکه برخی از والدین تحصیل کرده که در خارج زندگی کرده بودند در مجلس عمیقاً اعمال نفوذ کردند، به سال ۲۰۰۵، آموزش خانگی به عنوان حقی برای والدین و کودک قانوناً تصویب شد.

در سایه حمایت قانون جدید، والدین حق دارند فرزندشان را، البته فقط برای دوران ابتدایی (مقطع اول تا پنجم)، در خانه آموزش دهند. شروط قانوناً الزام‌آور برای پدر/مادر-آموزگار، عبارت‌اند از داشتن دست‌کم دیپلم دبیرستان و نیز اخذ گواهی‌نامه از دفتر مشاوره تربیتی-روان‌شناختی. پدر/مادر-آموزگار بایستی تبیین کنند چرا می‌خواهند کودک را در خانه آموزش دهند و بایستی وجود فضای آموزشی‌ای رضایت‌بخش (یعنی لوازم، محیط و فضای مناسب در خانه) را اثبات کنند. کودک نیز بایستی آزمون‌های رسمی مدرسه را دست‌کم دوبار در سال بگذرانند.

این قانون، آزادی آموزشی می‌دهد اما هم‌زمان از آنجا که والدین را ملزم می‌کند تا بسندگی سرمایه فرهنگی و مالی خود را اثبات کنند، نشان‌گر آن است که دولت میل دارد تا جایی که امکان دارد بر این آزادی نظارت داشته باشد. هم والدین و هم کودکان بایستی به وسیله دفتر مشاوره تربیتی-روان‌شناختی که نقش دربان دولت را ایفا می‌کند و قدرت اجرایی دارد، آزمون شوند. برخی از والدین گزارش می‌کنند که مجبور شدند به چند دفتر مشاوره بروند تا مجوزهای لازم را به دست آورند.

چرا دولت چک دفاتر مشاوره را -که کارکرد اصلی‌اش جلوگیری از جدا افتادن از جریان اصلی آموزش مدرسه‌ای بوده است- به عنوان داور مطلق‌العنان آموزش خانگی ایجاد کرد؟ بسیاری از مقامات این دفتر که گرایشی محافظه‌کارانه دارند، از ایده جداافتادگی آموزش خانگی حمایت نمی‌کنند و متقاضیان را بر پایه ویژگی‌های فردی



تدریس آناتومی در منزل! عکاس: ایرنا کاسپارووا

طی دو دهه اخیر، براساس سازوکارها و معیارهای (استانداردهای برنامه بین‌المللی مساعدت به دانش‌آموزان PISA) کارآیی مدارس چکی پیوسته رو به کاهش بوده است -واقعیتی که به بحثی ملی درباره آموزش، نقش، جهت‌گیری‌ها و روش‌های آن دامن زده است. والدینی که نه تنها از استانداردهای تطبیقی بلکه از مسائل اجتماعی گسترده‌تر مانند نبود رویکرد فردی و آزادی انتخاب در آموزش اجباری ناخرسندند، از سبک زندگی مسلط و غالب ابراز نارضایتی می‌کنند چراکه معتقدند در این سبک زندگی، کار و مدرسه، کودکان را از همان خردسالی از والدینشان جدا می‌کنند.

پس از دوران کمونیستی -دهه‌ها سرکوب فردگرایی- برخی از چکیان استدلال کرده‌اند که افراد باید مسئولیت خود و خانواده‌شان را بر عهده بگیرند. حکومت‌های پساکمونیستی امکان‌های جدیدی را در برخی ساحت‌های سپهر اجتماعی از جمله آموزش گشوده‌اند. در نتیجه، آموزش خانگی به عنوان یکی از جایگزین‌های آموزشی معرفی شده است.

در عمل، آموزش خانگی در چک طیف متنوعی دارد و از مدرسه‌نبینی (unschooling) -فلسفه معتقد به سپردن یادگیری به دست خود کودک- تا تعقیب سفت و سخت برنامه درسی رسمی مدرسه در محیط خانه را دربر می‌گیرد. گرچه مدارکی وجود دارد که از تقاضای روزافزون والدین چکی برای این امکان آموزشی طی ده سال اخیر حکایت می‌کند اما این کار همچنان ورزهای است که

رومانیایی‌ها - خورده بودند، تأسیس شد. اگر این مدارس خاص کفایت نمی‌کردند، کودکان به ناچار در خانه آموزش می‌دیدند. کودکانی که مجبور بودند در خانه آموزش ببینند، از سوی رژیم کمونیستی به دیدهٔ ترحم نگریسته و برای مشمول شدن در جامعه‌ای سالم نامناسب دانسته می‌شدند.

اخیراً، وزیر آموزش راه را بر هر امکانی برای قانونی کردن آموزش خانگی پس از مقاطع ابتدایی، بسته است. نظرگاه وی، تردید و دودلی‌ای را که آموزش خانگی کماکان در مردم چک ایجاد می‌کند، نشان می‌دهد. گرچه تمرکززدایی و آزاد شدن کشور، موجبات حقوقی و نیز اجتماعی را برای آموزش خانگی به مثابهٔ جایگزینی پذیرفتنی، فراهم کرد، شروط و قیود الزام‌آور آن بدان معناست که در عمل، بسیار گزینشی است. در حالی که قانون فضا را برای گزینه‌های جایگزین باز کرده است اما این قانون سخت در دولت ریشه دارد و بدین‌وسیله گزینشی بودن آن را پنهان می‌کند. به سان عصر کمونیستی، جدافتادگی کماکان فقدان نظارت دولت را سبب می‌شود؛ چیزی که همچنان ناخوشایند تلقی می‌شود. ما به معنای دقیق کلمه گرفتار یک تناقض هستیم: دولت سیاست آموزشی همه‌شمول را به شکل آموزش خانگی در پیش گرفته است اما هم‌زمان سازوکارهای نظارت‌کننده‌ای که آموزش خانگی را کنترل می‌کنند آن را به ساحتی بسته و جدافتاده تبدیل کرده است. ■

نامه‌های تان را به این آدرس بفرستید:

Irena Kašparová <irenakasparova@seznam.cz>

رد می‌کنند در حالی که چشم خود را بر عوامل سیستمی خصوصاً دسترسی به منابع اقتصادی، می‌بندند. برخلاف مدارس که مقدار مشخصی از بودجه عمومی را بابت هر کودک نامنویسی شده (از جمله کودکان تحت آموزش خانگی که هر سال دو بار آزمون می‌دهند) به خود اختصاص می‌دهند، والدینی که آموزش خانگی را انتخاب می‌کنند، هیچ پشتیبانی‌ای از دولت برای تهیهٔ کتاب، لوازم، مصالح آموزشی یا یارانهٔ غذا دریافت نمی‌کنند. آموزش در خانه را که اغلب با کار پاره‌وقت (یا بی‌درآمدی و یا درآمد یکی از والدین یا هر دوی آنها مرتبط است، تنها کسانی می‌توانند به کار گیرند که بضاعتش را داشته باشند.

مفهوم جدافتادگی در آموزش در بافتار چک به لحاظ سیاسی و فرهنگی بسیار حساس است. در گذشته آموزش خانگی به دو دلیل نسبتاً متفاوت، به‌مثابهٔ آموزشی جدافتاده به تصویر کشیده می‌شد. از یک سو، تجربهٔ اشرافیت و الیگارشسی چک بود که بضاعت بهره‌مندی از تدریس خصوصی -نوعی از جدافتادگی که پس از انقلاب به مثابهٔ امتیاز نامنصفانهٔ طبقه ثروتمندان ترسیم شد- را داشت. اعضای این طبقهٔ اجتماعی پس از کودتای کمونیستی به سال ۱۹۴۷ پراکنده شدند. رژیم جدید استدلال کرد که زیر لوای کمونیسم نیازی به آموزش خانگی نیست زیرا آموزش رایگان برای همه فراهم است.

از سوی دیگر، در دوران کمونیسم، جدافتادگی و آموزش خانگی معنای متفاوتی به خود گرفت. از آنجا که پس از انقلاب آموزش در مدارس بر یک‌دستی و همگانی شدن پافشاری می‌کرد، دیگر جایی برای تفاوت وجود نداشت. کودکانی که به لحاظ فیزیکی یا ذهنی توانایی «سازگاری و هماهنگی» نداشتند، تلاش کردند که در آموزش جریان اصلی جایی برای خود بیابند. مدارس خاصی برای کسانی که بر حسب «تفاوت» - از جمله تمامی گروه‌های قومی مانند



# < به یاد کارگران رومانیایی در جمهوری چک

کاترینا سیدروپولو جانکو (Katerina Sidiropulu Janků) دانشگاه مازاریک شهر برنو، جمهوری چک



نمایشگاه مهاجران رومانیایی در میدان تئاتر ملی در پراگ. عکاس: میخال هکوفسکی

سال ۱۹۵۲ برای نخستین بار از مرز اسلواکی-کراین به چک امروزی آمد، می‌گوید: «هنگامی که در ناحیه‌ای از شهر که محل فعالیت‌مان است قدم می‌زنم، همیشه از دختران جوانی که به خوبی نمی‌شناسم می‌پرسم شما «ختر سال (Khatar sal)» (اهل کجایید؟). چون می‌دانم که همه آنها از جایی آمده‌اند و خانواده‌هایشان به مانند خانواده من تبار اسلواک دارند». معمار نمایشگاه در حال گوش دادن است، سایر اعضای گروه با نام نمایشگاه موافق‌اند و خوشحالم که فیلم‌ساز پروژه آن لحظه سرنوشت‌ساز را در دوربین خود ثبت کرد.

چون زبان رومانیایی‌ام ضعیف است، می‌پرسم: «چگونه «ختر سال» (اهل کجایید؟) را تلفظ می‌کنی؟». تنها چند عبارت ابتدایی را می‌دانم که برای خوش‌آمدگویی و ادای احترام نمادین و راهبردی دفاعی به هنگام نیاز کافی است. زبان رومانیایی برای من بسیار پیچیده است؛ نتوانستم با پنجمین جلسه از پشش برآیم. بوزنا جمله را تلفظ کرد و افزود «اما لزومی دارد اسم نمایشگاه را ختر

۱۵ مه ۲۰۱۳ است و ما در میدان اکنون آفتابی آلموت (Olomouc) -شهری میان برنو و استراوا- ایستاده‌ایم. اینجا جایی است که در حال عملی کردن پروژه خاطره کارگران رومانیایی هستیم. این پروژه نخستین درگیری و مواجهه بزرگ کل اعضای گروه است. بیش از ده نفر -دانشگاهیان، خادمان رفاه عمومی (community workers) و آموزگاران- به شکل دایره‌ای ایستاده‌ایم تا در آغاز یک روز طولانی درباره وظایف‌مان صحبت کنیم. برای آشنایی و ایجاد حس اعتماد متقابل، هیچ راهی بهتر از کار کردن در کنار هم برای هدفی مشترک نیست. هدف‌مان این است که زمینه را برای برگزاری نمایشگاهی درباره رومانیایی‌های اسلواکی که پس از سال ۱۹۴۵، برای کار کردن به سرزمین چک آمدند آماده کنیم تا خاطره این رخدادها را گرمی بداریم و رومانیایی‌های جامعه چک را منزلی والاتر بخشیم.

بوزنا دویی کوتوا (Božena Dudi Koťová) یک خادم رفاه عمومی و دختر نویسنده‌ای رومانیایی فعال و کارگر سابق که به

<<

سال بگذاریم؟ چون هنوز هم عادت است که هنگام خطاب کردن سال‌خوردگان از اصطلاحات رسمی استفاده کنیم.»

۸ سپتامبر ۲۰۱۴ است و من در حال خواندن سخنرانی افتتاحیه در مقابل مدل نئویوانی خانه‌ای هستم که بیرونش هنوز پرداخته نشده اما داخلش با پرچم چک و رومانی رنگ‌آمیزی شده است. نزدیک پنجاه نفر از جمعیت در لباس تشریفاتی ظاهر شده‌اند. یکی از آنها پلیس لباس شخصی پوشی است که استاد افراط‌گرایی است و احتمالاً اینجاست چون پلیس محلی را از برنامه برگزاری نمایشگاه در میدان استراوا-ویتکوویسه (Ostrava-Vítkovice) با خبر کردیم و با کم‌رویی از ایشان خواستیم که اگر می‌توانند امور را زیر نظر بگیرند. نمی‌دانیم چه اتفاقی خواهد افتاد. اگر اتفاقی افتاد چه بر سر نمایشگاه و ما خواهد آمد؟ اعضای شورای ناحیه مرکزی استراوا از دادن مجوز به ما برای برگزاری نمایشگاه در میدان اصلی امتناع کردند و دعوت ما برای بحث راجع به تصمیم‌شان را رد نمودند. یکی از بازدیدکنندگان در استراوا ویتکوویسه می‌گوید «جای تعجب نیست، آنها نسبت به وجهه استراوا مرکزی احساس مسئولیت می‌کنند و نمی‌خواهند که به محل زندگی کولی‌ها شبیه شود.»

وقایع‌نگار ویتکوویسه طور دیگری به قضیه نگاه می‌کند: «از این که همچون شکل فرهنگی جدیدی را در اینجا داریم هیجان زده‌ام، هیچ کس دیگری در استراوا از این سعادت برخوردار نیست.»

بزرگ‌ترین شگفتی این بود که طی پنج هفته برگزاری نمایش هیچ خرابکاری‌ای صورت نگرفت. خانواده‌های رومانیایی با لباس رسمی می‌آیند و داستان‌های خوبشان و همسایگان‌شان را می‌بینند و می‌شنوند. مردی بی‌خانمان از ما به خاطر تجربه جالب حضور در نمایشگاه، سپاس‌گزاری می‌کند. رهگذران نوجوان از آخرین فناوری‌ها استفاده می‌کنند، همه‌شان به سبک امروزی لباس رسمی پوشیده‌اند، اما حتی از احتمال نزدیک‌تر شدن عصبی می‌شوند، چه ممکن است ما با آنها وارد گفت‌وگو شویم. مسن‌ترها خاطراتشان را از همکاران، همسایگان و معشوقان رومانیایی خود در دهه ۱۹۶۰ زنده می‌کنند. مدیر مدرسه‌ای ابتدایی که پر از دانش‌آموزان رومانیایی تبار است نمی‌داند رومانیایی‌ها هم پرچم دارند و بدون خجالت به بی‌توجهی‌اش اذعان می‌کند.

۹ فوریه ۲۰۱۵ است و من پستی الکترونیکی از وزیر فرهنگ چک مبنی بر کمک مالی به پروژه خاطره کارگران رومانیایی دریافت کرده‌ام. ما همان‌طور که قول داده بودیم سه نمایشگاه برگزار کردیم اما هیچ یک برخلاف شروط اعطای کمک مالی، به دو ماه نرسیدند. در بهار ۲۰۱۴ واقعاً نیت داشتم شرط دومه‌ها را محقق کنم اما چون موانع افزایش یافت و فشارهای کمابیش آشکار سیاسی و اداری بالا گرفت، آهسته آهسته از این شرط عقب‌نشینی کردم و

فراموش کردم که این دومه‌ها برای دریافت کمک مالی، لازم و حیاتی است. به سادگی زیر بار پیچیدگی‌های اداری کل فرآیند (از جمله گرفتن پانزده مجوز برای هر تکه جا و ضبط تمام‌وقت) و نیز طرز برخورد گیج‌کننده و گاه غیردوستانه‌شان، از پا درآمد. هم‌اکنون دو گروه هستند که به حمایت مالی نمایشگاه‌ها در آینده علاقه‌مندند. سرپرست نمایشگاهی مستقل در خارج کشور نمایشگاه‌مان را دید و از ما قدردانی نمود و تقاضا کرد که طرز کار با تلفن‌های قدیمی‌ای که می‌توانستید شماره بگیرید و به روایت‌های مختلف شاهدان رومانیایی گوش دهید را به او توضیح دهیم.

افزون بر ابراز علاقه به نمایشگاه‌های بیشتر، همکاری‌هایی هم در زمینه تأملات نظری درباره روابط میان‌قومی، آموزش و از میان بردن نابرابری‌های اجتماعی یا امکان قدرت بخشیدن به گفت‌وگوی مدنی و پرداختن به تفاوت‌ها در عصر «خود همکاری‌گریز (uncooperative self)» صورت گرفت. تخمین می‌زنیم ۲۵۰۰ نفر از داخل نمایشگاه و صدها نفر دیگر از پنجره‌های بیرون از نمایشگاه دیدن کرده باشند. یقیناً احساس نمی‌کنیم که همه اینها بیهوده بود! اما مطابق معیار علوم کاربردی کار شکست خورد و از این رو به خانه اول برگشتیم.

بنابراین مقدمات سفر نمایشگاهی دیگری را آماده می‌کنیم. خوش‌بختانه پشتیبانی پیدا شد که درست همان هنگام که داشتیم نمایشگاه را می‌بستیم ما را از شر وسایل نمایشگاه خلاص کرد. او می‌خواهد آنها را در ایستگاه‌های اتوبوس شهرش که مرکزی صنعتی است و شاهدان رومانیایی باقی مانده از مهاجرت کاری از اسلواکی پس از جنگ، در آنجا زندگی می‌کنند، به نمایش گذارد. پس از سال ۱۹۸۹ اجاره‌ها در مرکز شهر بالا رفت و اغلب رومانیایی‌ها در نواحی حاشیه‌ای منطقه متمرکز شدند. این الگو، یکی از بسیار الگوهای ساسوسوسیالیستی نظیر هم، در شهرهای چک است.

علوم کاربردی خلاقانه، یکی از رضایت‌بخش‌ترین -در عین حال ناامیدکننده- چالش‌های حرفه‌ای است که طی سال‌ها با آن روبه‌رو شده‌ام. ■

نامه‌های تان را به این نشانی بفرستید:

Kateřina Sidiropulu Janků <katerinasj@fss.muni.cz>

# < چشم‌انداز رو به تغییر سیاست‌های کارچین

لنگ لین، دانشگاه ویسکانسین، مدیسون، ایالات متحده آمریکا



فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد و کارگران یک جلسه موفق چانه‌زنی را در گوانگ‌ژو جشن می‌گیرند، عکس از لنگ لین.

که اتحادیه‌های صنفی برای کارگران انجام می‌دهند، لابی کردن در مورد قوانین جدید کار باشد: کرسی‌های اتحادیه غالباً مقام‌های رهبری کمیته‌های حزب کمونیست و مردم‌کنگره را در هر دو سطح ملی و محلی، در خود جای داده‌اند، بنابراین آنها نقش مشهودی در وضع قوانین دارند. نظام اتحادیه عموماً مانند یک سازمان حزبی دیوان سالارانه اجرا می‌شود: مقامات رسمی اتحادیه از سوی حزب منصوب شده‌اند، و ممکن است ارتباط کمی با کارگران و دانش روابط کار داشته باشند. علاوه‌براین، بسیاری از مقامات بیش از آنکه در مورد حقوق کار، فعالیت کنند، به این توجه دارند که چه تعداد عضو اتحادیه را نمایندگی می‌کنند - و اتحادیه‌شان چه تعداد حق عضویت جمع می‌کند. در اعتصاب‌ها، ناظران اغلب مشاهده می‌کنند که مقامات اتحادیه که با مقامات یا کارفرمایان دولتی همکاری می‌کنند و می‌کوشند تا کارگران را تشویق کنند که به کارهایشان برگردند. غالباً به نظر می‌رسد در کارگاه‌ها، اتحادیه‌ها بیشتر از حل نارضایتی کارگران، به کنترل آنها علاقمند هستند.

از سال ۲۰۱۰، زمانی که چین با موجی از اعتصاب ملی مواجه شد، رسانه‌ها و فعالان غالباً کارگران چینی را نا آرام، درگیر در شورش‌های بسیار، اعتصاب و تعطیلی به تصور کشیدند. از سوی دیگر امروز، سازمان‌های غیر دولتی کارگری و پژوهشگران جوان کارگری تمایل دارند، داستان‌های مشابهی را نقل کنند: به‌خصوص در جنوب چین، که بیشتر تولیدکنندگان جهانی کشور در آن مستقر شده‌اند، مقاومت کارگران از اقدام قانونی فردی در حال تبدیل به عمل جمعی است، از شورش‌های برنامه‌ریزی نشده و توقف کار گرفته تا حملات استراتژیک و چانه‌زنی. آن سوی تمام اینها، سازمان‌های غیردولتی و فعالان کارگری نقش کلیدی‌ای در بسیج و سازماندهی بازی می‌کنند.

در عین حال، پژوهشگران و فعالان کارگری برای مدتی طولانی نظام اتحادیه صنفی چین را به دلیل دیوان‌سالارانه بودن و نماینده‌راستین نبودن مورد انتقاد قرار دادند. بسیاری از ناظران اظهار می‌کنند که شاید تنها کار ملموسی

هنگامی که من کار عملی‌ام را در شنژن آغاز کردم، تصور می‌کردم که سازمان‌های غیردولتی و فعالان کارگری - و نه اتحادیه‌های رسمی - کلیدی برای آینده کارگری در دست دارند، و اگر من مشاهداتم را به سازمان‌های غیردولتی، کارنجات، و اجتماعات محدود کرده بودم، شاید همچنان بر این عقیده بودم که سازمان‌های غیردولتی برای مبارزات کارگری نقشی مرکزی دارند. با این حال من، همین که به دفترهای محلی اتحادیه صنفی دسترسی پیدا کردم، مشاهده کردم که اتحادیه‌ها به اندازه سازمان‌های غیر دولتی در حال سازگار شدن با سیستم روابط کاری چین هستند که به سرعت در حال تغییر است، و آن سیاست‌های کار چین هم توسط اتحادیه‌های کارگری و هم سازمان‌های غیردولتی مجدداً در حال شکل‌گیری هستند.

مداخله سازمان‌های غیردولتی کار در سازماندهی و تجهیز کارگران یک پیشرفت نسبتاً جدید است. در طول دهه گذشته، سازمان‌های غیردولتی کار عمده خدماتی را برای کارگرانی از مناطق روستایی فراهم کردند، که دسترسی کمی به منابع اجتماعی در دسترس ساکنان شهری ثبت‌شده چین داشتند. سازمان‌های غیردولتی کمک‌های حقوقی را به کارگرانی عرضه کردند که چیزهای کمی از قانون کار می‌دانستند و پولی برای پیدا کردن یک مشاور حقوقی نداشتند، و سرگرمی‌های ساده‌ای مانند نمایش فیلم، و یا دیگر خدمات اجتماعی مانند فوق‌برنامه‌های مدرسه را نیز فراهم کردند.

از سال ۲۰۱۰، بسیاری از کارگران، مشارکت در اقداماتی در محل کار را آغاز کرده‌اند. در پاسخ، برخی از سازمان‌های غیردولتی کارگری کارکنان خود را آموزش می‌دهند که به سازمان‌دهی اتحادیه و چانه‌زنی‌های دسته‌جمعی کمک کنند. اما سازمان‌های غیردولتی کارگری با چالش‌هایی واقعی روبرو هستند: دستور کارهای آنها غالباً از سوی تامین‌کنندگان مالی بین‌المللی محدود می‌شود، و آنها با سرکوب سیاسی از سوی دولت چین مواجهه هستند. شمار زیادی از سازمان‌های غیردولتی کارگری بسیار کوچک هستند و منابع محدودی برای سازمان‌دهی کار دارند. علاوه بر این، سازمان‌های غیردولتی کارگری اغلب به سبب اختلاف نظرهای میان تامین‌کنندگان مالی و یا تفاوت‌های ایدئولوژیکی، نسبتاً از یکدیگر دور افتاده‌اند. همچنین بعضی از سازمان‌های غیردولتی منافع سازمانی تنگ‌نظرانه‌ای دارند: اگر یک سازمان غیردولتی در اعتصابی شرکت کند، ممکن است سایر سازمان‌های غیردولتی را به عقب براند. این مسائل سازمانی معمولاً آنچه که ناظران بیرونی گاهی تصور می‌کنند یک

راهبرد منسجم «جامعه مدنی» است را دشوار می‌کند.

اتحادیه‌های صنفی چین با دانستن این که سازمان‌های غیردولتی کارگری برای حمایت از کارگران رقابت می‌کنند، راهی مناطقی شده‌اند که برای مدتی طولانی با سازمان‌های غیردولتی در ارتباط بوده‌اند. اتحادیه‌های صنفی، بیش از پیش، کمک‌های حقوقی، کمک روان‌شناختی، رفع فقر، کمک‌هزینه‌های تحصیلی برای تحصیلات مداوم دانشگاهی، آموزش مهارت، تخفیف شهریه برای گرفتن گواهی‌نامه‌های حرفه‌ای، آموزش برای اتحادیه‌سازی، و و چانه‌زنی جمعی خود را به اعضای خود عرضه می‌کنند. اتحادیه‌های صنفی با دسترسی و منابع بیشتر، اغلب می‌توانند بسیار بیش از سازمان‌های غیردولتی کوچک به نتیجه برسند. برخی از اتحادیه‌ها، با متعهد شدن به پاسخگویی به اعضا و نمایندگی کردن منافع آنها، در مورد بسیج کارگران در محل کار، و حتی پیوند راهی طولانی برای برگزاری انتخابات دموکراتیک توجه بیشتری نشان می‌دهند.

با این حال، برنامه‌های سودمندانه اتحادیه‌ها و سیاست‌های اصلاحی‌شان هنوز هم به بسیاری از شعبه‌های کارخانه‌ای دسترسی پیدا نکرده است. اتحادیه‌های صنفی چین هفت سطح اداری دارند: مرکزی، استانی، شهری، منطقه‌ای، خیابانی، اجتماعی، و کارخانه‌ای. تنها سطح کارخانه‌ای اعضای اتحادیه، کارمند هستند؛ در سایر سطوح، اعضای اتحادیه مقاماتی هستند که توسط حزب به خدمت گرفته شده‌اند. گرچه اتحادیه‌ها دارای یک ساختار اداری عمودی هستند، سطوح بالاتر اتحادیه‌ها نمی‌توانند به سطوح پایین‌تر دستور بدهند، چرا که مقامات رسمی اتحادیه در هر سطحی، توسط کمیته مربوطه حزب، و نه توسط سطوح بالاتر اتحادیه، منصوب می‌شوند. یک ساختار سیاسی رایج در چین، که گاهی با عنوان بخش بندی «تله و سد» (trap-and-block) توصیف می‌شود.

مشکل زمانی به طور خاص آشکار می‌شود، که هم اتحادیه‌ها و سازمان‌های غیردولتی کارگری در اعتصابات کارگران مداخله می‌کنند. در ژوئن گذشته، پس از آن که یک شرکت کفش‌سازی بازسازی شده در منطقه لانگ در استان گوانگ‌دونگ نتوانست با کارگران خود در مورد حقوق و مزایا به توافق برسد، کارگران اعتصاب کردند. یک سازمان غیردولتی مستقل، با هدایت کارگران در مورد چگونگی برخورد با کارفرما و پلیس، به سازماندهی کارگران کمک کرد. در واکنش، اتحادیه شهری دست به اقدامی غیرمعمول زد: مقامات را به منطقه اعزام کرد و از اتحادیه منطقه خواست که کارگران

اعتصابی را حمایت کنند.

به هر حال، نه اتحادیه منطقه و نه دولت پیشنهاد اتحادیه شهری را پیگیری نکردند. در عوض، آنها بنا به توصیه رهبر حزب منطقه، به کارفرمایان اجازه دادند که اعتصاب‌کنندگان را اخراج کنند، و پلیس نمایندگان کارگران را دستگیر کند، به امید آن که اعتصاب را سرکوب کنند - که این کار را ولو با صرف هزینه انجام دادند. هنگامی که یک کارگر اخراجی با پریدن از ساختمان کارخانه اقدام به خودکشی کرد، افشاگری متعاقب رسانه‌ای، فشار قابل توجهی را بر دولت شهری و کمیته حزب وارد آورد. اتحادیه شهری خشمگینانه مقامات اتحادیه منطقه‌ای و دولت را مورد انتقاد قرار داد، اما موضوع به آنجا رسید که: اتحادیه شهری فاقد هر گونه ساز و کار برای وادار کردن اتحادیه منطقه‌ای به پاسخگویی است.

هم سازمان‌های غیردولتی کارگری و هم اتحادیه‌های صنفی، در واکنش به اقدام جمعی کارگران، در حال دگرگونی خود هستند. در طول سال گذشته، سازمان‌های غیردولتی کارگری یک شبکه کارگری ایجاد کرده‌اند و منابع خود را یکپارچه کرده‌اند. تلاش‌های آنها برای سازماندهی اعتراضات کارگری به طور فزاینده‌ای در حال هماهنگ شدن است. اتحادیه شهری شنژن سال گذشته با انحلال ساختار سازمانی قدیمی خود، استخدام سازمان‌دهندگان حرفه‌ای، جستجوی راهی جدید برای سازماندهی کارگران، ترسیم مسیری بین تحولات اجتماعی و بوروکراتیزه کردن محافظه‌کارانه، در تغییر فوق‌العاده خیره‌کننده یک بخش تجربی را ایجاد کرد.

با تعامل میان اتحادیه‌های صنفی، دولت، کارفرمایان، سازمان‌های غیردولتی کارگری و کارگران، آیا شکلی جدید از اتحادیه‌گرایی صنعتی می‌تواند ظهور پیدا کند - گونه‌ای که با سایر انواع صنعتی شدن متاخر (late industrializers) متفاوت باشد؟ در زمانه‌ای که فعالان کارگری جهانی تمایل به نادیده گرفتن نقش بالقوه دولت در روابط کار دارند، چین هنوز ممکن است نمونه‌ای را عرضه کند که در آن دولت و جامعه همچنان نقشی محوری در بهبود زندگی شهروندان در محیط کار بازی می‌کند. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید:

Lefeng Lin <llin@ssc.wisc.edu>

# < طرح‌ریزی برنامه‌های برای علوم اجتماعی در مقیاسی جهانی

آرچمنت چلیک از دانشگاه فرایبورگ آلمان و عضو هیئت مدیرهٔ شوراهای پژوهش در زمینهٔ جنبش‌های کارگری و جنبش‌های اجتماعی، کنش جمعی و تغییر اجتماعی



اعضای برنامه مطالعات جهانی در دانشگاه جواهر لعل نهرو واقع در دهلی نو، عکاس: آرچمنت چلیک

تجربهٔ سیزده سالهٔ برنامهٔ مطالعات جهانی (Global Studies Program) می‌تواند چه پرتوی بر این بحث‌ها بیافکند؟ برنامهٔ مطالعات جهانی، برنامه‌ای دوساله در مقطع کارشناسی ارشد علوم اجتماعی است که با همکاری این دانشگاه‌ها اجرا شد: دانشگاه فرایبورگ آلمان؛ دانشگاه کوازولو-ناتال و سپس دانشگاه کیپ‌تاون در آفریقای جنوبی؛ مؤسسهٔ علوم اجتماعی آمریکای لاتین در آرژانتین (فلاسکو)؛ دانشگاه جواهر لعل نهرو در هند؛ دانشگاه چیلانکورن تایلند. برنامهٔ درسی این دوره شامل جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، <<

طی دو دههٔ اخیر پدید آوردن علوم اجتماعی‌ای غیر هژمونیک در مقیاسی جهانی، دغدغهٔ عمدهٔ عالمان علوم اجتماعی هم در نیم‌کرهٔ شمالی و هم در نیم‌کرهٔ جنوبی بوده است. انتقاد از اروپامحوری و خیزش نظریهٔ اجتماعی در جهان جنوب، بحثی پرشور و حرارت را دربارهٔ ضرورت آموختن از حاشیه/جنوب و فرصت‌های یادگیری متقابل در مقیاسی جهانی و نیز دادوستد میان مشغولیت‌های حرفه‌ای و عمومی عالمان علوم اجتماعی، پدید آورده است.

خوانندگان گسترده‌تر هموار کردند. واکنش دانشجویان به این اقدامات مثبت بود. مقالات انتقادی خصوصاً آنهایی که به قلم دانشجویانی از امریکای شمالی و آلمان نوشته شده‌اند، نشان داد که چگونه مطالعات دوره کارشناسی این دانشجویان تحت سلطه معرفت اروپا-آمریکامحور قرار داشته و آنان از این امر بسیار کم آگاه بودند.

پویایی برنامه مطالعات جهانی در ایجاد دادوستد میان کار حرفه‌ای دانشگاهی و مشغولیت عمومی، سهمی است در آنچه اکنون «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» می‌خوانیم. هنگامی که تاریخ جی.اس.پی را بازبینی می‌کنیم، در خواهیم یافت که دانشجویان طی مطالعات‌شان در دانشگاه‌های عضو این برنامه در کشورهای مختلف، به انجام کار میدانی که اغلب با معضلات اصلی این جوامع در ارتباط است، تشویق شدند. گذراندن دوره‌های کارآموزی لازم آنان را قادر می‌سازد تا در فعالیت و حیات واقعی جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO)، سازمان‌های اجتماعی، اتحادیه کارگری و نیز نهادهای دانشگاهی و حکومتی و ... شرکت کنند. به اصطلاح مایکل بورووی «آنها ارتباط‌شان با جامعه مدنی را حفظ می‌کنند». دانشجویان متخصصان پویای برنامه مطالعات جهانی می‌شوند، چه جامعه‌شناس باشند چه نباشند. در اغلب موارد، این مشغولیت‌های «عمومی» در کار آکادمیک و در تحلیل‌های علمی مندرج در پایان‌نامه‌هایشان بسط می‌یابد. برنامه مطالعات جهانی جایگاهی برای ارتباط جامعه‌شناسی عمومی، سیاسی، انتقادی و حرفه‌ای است و به طور خاص میان جامعه‌شناسی حرفه‌ای و عمومی دادوستدی برقرار می‌کند.

یکی از جدی‌ترین محدودیت‌های برنامه مطالعات جهانی برنامه کار بازار است که نظام‌های دانشگاه در سراسر جهان را شکل می‌دهد. مسئله تعیین‌کننده، شرایط بیش از پیش متزلزل کارمندان دانشگاهی است که به شکلی منفی بر ثبات برنامه اثر می‌گذارد. به خصوص در آلمان، هیئت علمی و مدیران سطح میانی امنیت شغلی ندارند و اکثرشان بدون توجه به تعهدشان به بینش جی.اس.پی مجبور به ترک برنامه خواهند شد.

دغدغه دیگر مناسبات نابرابر قدرت میان دانشگاه‌های مشارکت‌کننده است. اغلب آگاهانه یا ناآگاهانه این گونه تلقی می‌شود که دانشگاه فرایبورگ در این همکاری نقش مسلط را برعهده دارد؛ در آینده می‌توانیم انتظار داشته باشیم که دانشگاه‌های مشارکت‌کننده بر نقش برابر در شکل‌دهی این برنامه اصرار ورزند. به راستی، ساختاری برابری خواهانه برای موفقیت برنامه مطالعات جهانی و برنامه‌های نظیر آن حیاتی است.

با این حال، به رغم همه این چالش‌ها تجربه برنامه مطالعات جهانی سهم ارزشمندی در پیشرفت علوم اجتماعی در مقیاسی جهانی دارد: تشویق به یادگرفتن و آموختن از حاشیه و پیرامون، فهم متقابل ورزیدن و گشودن فضایی که در آن انگاشت جامعه‌شناختی بتواند با انگاشت سیاسی در هم آمیزد. ■

نامه‌های تان را به این نشانی بفرستید:

Ercument Çelik <ercumentcelik@gmail.com>

مردم‌شناسی، مطالعات کارگری، روابط بین‌الملل و جغرافیا می‌شود. از سال ۲۰۰۲ به این سو، بیش از ۳۰۰ دانشجویان از ۶۰ کشور جهان به این برنامه پیوسته‌اند و هر یک در سه تا از مؤسسات شرکت‌کننده در این برنامه به مطالعه مشغولند.

دانشجویان از رهگذر این برنامه بین‌المللی، میان‌رشته‌ای و میان‌فرهنگی، سنت‌ها و فرایندهای تدریس و یادگیری دانشگاهی مختلفی را تجربه می‌کنند. آنان جوامعی را که طی برنامه در آنها زندگی می‌کنند فهم می‌کنند و جامعه خود را نیز بازیابی می‌کنند. فرآورده نهایی، یک مدرک کارشناسی ارشد بی‌همتا و منحصر به فرد است و افراد تجارب زندگی بی‌مانندی - از جمله مجموعه ارزش‌هایی که اساس علوم اجتماعی جهانی را شکل می‌دهند - خواهند آموخت. تجربه جی.اس.پی دانشجویان را به فهم آنچه که «جهان‌شهرودی» واقعی است، قادر می‌سازد: محیط میان‌فرهنگی به آنها این فرصت را می‌دهد که در اماکن و شرایطی زندگی کنند که از شرایطی که خود در آن زیسته‌اند متفاوت است. دانشجویان از رهگذر این مواجهات توانایی‌های جدیدی در درک، تسامح نشان دادن به «دیگران» و شناسایی و به رسمیت شناختن آنها، می‌یابند. جی.اس.پی ناخواسته به جایگاهی تبدیل شده است که در آن شرکت‌کنندگان آنچه را آری سیتاس (Ari Sitas) «اخلاق آشتی و سازش» یعنی ایده اختیارباوری و همکاری، اشتراک و احترام می‌خواند، می‌پروارند و تحکیم می‌بخشند.

این ورزه علوم اجتماعی در مقیاسی جهانی محتاج توانمندی میان‌فرهنگی نه تنها در خصوص دانشجویان بلکه اعضا و مجریان دانشکده‌هاست که انتظار می‌رود که نسبت به نیازهای دانشجویان کشورهای مختلف با فضاهای نهادی و فرهنگ‌های کاری مختلف و ... حساس باشند. آمادگی برای یاری بدین دانشجویان یکی از جنبه‌های پیشرفت علم اجتماعی‌ای در مقیاس جهانی است که شرکت‌کنندگان را تشویق می‌کند که به دانشجویان به چشم توانش و قابلیت، و نه باری بر دوش نگاه کنند. دانشکده برنامه مطالعات جهانی «جمعیت جهانی» چشم‌گیری را به خود مشغول داشته است: شهروندان «جهانی» زبان آور، با اعتمادبه نفس و درگیر در امور اجتماعی و میان‌فرهنگی که توانس شکل دادن به جوامع به هم مرتبط در سطح جهانی را دارند.

یادگیری متقابل غیرهژمونیک، بایستی جنبه محوری هر برنامه‌ای باشد. می‌توان تصور کرد که برنامه مطالعات جهانی - با همکاری دانشگاه‌هایی از چهار قاره که هر یک سنت‌ها و نظام‌های معرفتی خاص خود را هم از اروپا و هم از جنوب جهان دارند - چارچوبی بی‌نقص برای شناسایی و به کار بستن نظامی معرفتی با ارتباطات جهانی است. رایون کانل (Raewyn Connell) خاطر نشان می‌سازد چنانکه برنامه‌های کارشناسی ارشد در کلان‌شهر را هنجارهای حرفه‌ای علم کلان‌شهری محدود و مقید می‌کند، برای آنها حرکت به سوی برنامه درسی‌ای با دایره شمولی جهانی، یک چالش است. برنامه مطالعات جهانی در دانشگاه فرایبورگ در دهه اخیر دقیقاً با این چالش مواجه بوده است. با این حال، به رغم همه محدودیت‌های مربوط به برنامه درسی و موانع نهادی، اعضای دانشکده با دوره‌ها و سخنرانی‌های جدیدی مانند «بحث بر سر مدرنیته و چالش‌های اروپامحوری»، «جامعه‌شناسان به مثابه روشن‌فکران سپهر عمومی: رویکردی جنوبی»، «استعاره، تمثیل و حکایت در جامعه‌شناسی جهانی» راه را برای جذب

# < حرفه‌ها در چشم‌اندازی بین‌المللی:

## گشایش یک بحث

الن کولمن، مؤسسه کارولینسکا سوئد؛ نوبیا آکارتان، دانشگاه برایتون ایالات متحده آمریکا؛ دبی بوین، دانشگاه پرتوریای آفریقای جنوبی؛ خاویر یابلو ارمو، دانشگاه بونس آیرس آرژانتین؛ النا آیارسکایا سمیرنوا، مدرسه عالی اقتصاد مسکوی روسیه؛ مونیکا لنگوئر، دانشگاه صنعتی دورنمد آلمان؛ شان راگوان، دانشگاه کوازولو-ناتال آفریقای جنوبی؛ و برنندرا پی سینگ، دانشگاه الله آباد هند؛ تمامی نویسندگان از اعضای کمیته پژوهشی حرف و مشاغل انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (RC52).

تصاویر لحظه‌ایی از توسعه حرفه‌ای ارائه می‌کنیم.

در کشورهای عربی «حرفه‌ای‌گرایی» غالباً به مثابه یک مفهوم و هدف جهانی وصف می‌شود. متخصصان عرب (به‌عنوان مثال استادان دانشگاه) ارزش‌های حرفه‌ای را در قالبی به بحث می‌گذارند که کاملاً مشابه رویکردهای دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کارکردگرایان است، که بر خصایصی همچون صداقت، رازداری و اعتماد و نیز مسئولیت اجتماعی، بی‌طرفی، و کار مبتنی بر دانش تمرکز داشتند. در عین حال، خصلت‌هایی، مانند سازمانی از همکاری‌های حرفه‌ای‌ها و اهداف کنترل و انحصار که برای کارکردگرایان غربی کلیدی بودند، در حال از بین رفتن هستند - که نشان می‌دهد رویکردهای جهانی به حرفه‌ای‌گرایی شاید به‌طور راهبردی برای ساخت میدان‌های حرفه‌ای بسیج شده‌اند، اما حرفه‌ها هنوز فاقد پایه محکمی در شواهد علمی و یا ساز و کارهای بالغی برای کنترل دولتی و حمایت دولت هستند.

هم در ترکیه و هم در روسیه، دولت‌های متمرکز دامنه گروه‌های حرفه‌ای را به اندازه ایده حرفه‌ای‌گرایی محدود کرده‌اند. بنابراین، تحولات سیاست در هر دو کشور روابط دولت و حرفه‌ها را، ولو به روش‌های مختلف، تغییر می‌دهد. منطق بازار نوپای ترکیه، به عنوان کشوری با درآمد متوسط، همراه با مصرف‌گرایی روزافزون، تقاضا برای خدمات بخش دولتی را افزایش داده است. همزمان، سیاست‌های برخاسته از مدیریت دولتی جدید کوشیده است که حرفه‌ها را کنترل کند. به عنوان مثال، در بخش بهداشت و درمان، ترکیب استراتژی‌های متفاوت مشهود است. سیاست‌های جدید مدیریتی، کنترل بر دکترها را بالا برده است، اما همچنین پیوندهای جدیدی میان حرفه‌های پزشکی و دولت ایجاد کرده است: دولت به دکترها موقعیت‌های مدیریتی جدید معرفی کرده است، ضمن این‌که، حرفه پزشکی، مدیریت را بیش از پیش در آموزش پزشکی می‌گنجاند.

در طول دهه ۱۹۹۰ در روسیه، تحولات عمده‌ای در حرفه‌ها وجود داشت. به عنوان مثال، حرفه جدید مددکاری اجتماعی، با ترکیب نظام‌های ارزشی قدیم و جدید برای ایجاد زمینه

جهانی شدن اساساً دامنه و عملکرد حرفه‌ها را، به‌ویژه در اقتصادهای نوپا گسترش داده است. بازارهایی که به سرعت در حال توسعه‌اند، در بزرگ، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی (BRICS) و برخی دیگر از کشورهای دارای درآمد متوسط، هم در بخش‌های عمومی و هم خصوصی، تقاضاهای جدیدی برای کارشناسی و خدمات حرفه‌ای ایجاد کرده‌اند - حتی زمانی که چرخش‌های نئولیبرال در جهان غرب اصول دولت رفاه را زیر سوال برده است، و زمانی که سیاست‌های ریاضت اقتصادی بودجه دولتی خدمات حرفه‌ای را محدودتر کرده است.

این تحولات فرصت منحصر به فردی را برای پژوهش «بی‌درنگ (real time)» در مورد حرفه‌های در حال تغییر در بسترهای اجتماعی گوناگون را فراهم می‌کند. در عین حال، مشاهده حرفه‌ها از یک منظر جهانی نیازمند تاملی نقادانه بر مفاهیم حرفه‌ها و حرفه‌ای‌گرایی است - مفاهیمی که در شرایط سیاسی و اقتصادی دولت‌های رفاه قرن دوازدهمی غربی ساخته شدند.

گرچه دولت در مرکزیت بحث‌ها در مورد حرفه‌ها قرار دارد، جامعه‌شناسان به‌ندرت بر روی زمینه‌های جغرافیای سیاسی و فرهنگی مفاهیم خاص «دولت» یا «شهروندی» تامل می‌کنند. پژوهش اخیر توجه بیشتری را به جهانی شدن و حکومت‌داری‌های فراملی، تقویت هم‌سنجی بین‌المللی میدول داشته است، اما هنوز هم نگاه بسیاری از بحث‌ها در مورد حرفه‌ها، در درجه اول به کشورهای غربی دوخته شده است، و توجه کمتری به کشورهای جهان جنوب یا کشورهای شرقی می‌شود.

ما به دنبال این هستیم که، با توجه به پژوهش‌هایی که توسط نویسندگان مختلفی در آفریقای جنوبی، هند، چین، روسیه، ترکیه و کشورهای عربی انجام گرفته است، رویکردهای موجود را معکوس کنیم. به دلیل فقدان یک «واحد ارجاع» مشترک که ورای مفاهیم «حرفه‌های دولت رفاه» باشد، ما از رابطه بین دولت‌ها و حرفه‌ها به عنوان یک موضوع وحدت‌بخش استفاده می‌کنیم و نمونه‌های زیر را به عنوان

## «بسیاری از مباحثات مربوط به حرفه‌ها همچنان به کشورهای غربی چشم دوخته‌اند و به کشورهای جنوبی و شرقی توجه اندکی می‌کنند.»

حرفه‌ای همراه با نظام آموزشی آن، پدید آمد. در حالی که سیاست‌های دستمزد پایین دولت (low-wage policies) و فرهنگ‌های جنسیتی مددکاری اجتماعی توسعه حرفه‌ای را محدود می‌کرد، سیاست‌های اجتماعی جدید مبتنی بر بازار، حرفه‌ای‌گرایی را تقویت نمود: برای فراهم کردن دسترسی و مطالبه معتبر حقوق اجتماعی به مددکاران اجتماعی نیاز بود. نتیجتاً، مددکاری اجتماعی هم به طور روزافزون در بخش دولتی گنجانده شده است و هم از توسعه بازار بهره‌مند شده است. در عین حال، مددکاران اجتماعی فاقد قدرتی برای تعریف هویت یا موقعیت خود در ترتیبات تازه سیاست بازار شده هستند- ترتیباتی که ممکن است روابط خودشان با مشتریان را نیز تغییر دهند.

هند و آفریقای جنوبی در حال تجربه رشد اقتصادی و همچنین قدرت جهانی نوپایی هستند و همچنین هردو کشور ترتیبات حکومتی متکثرتری را پایه‌گذاری کرده‌اند. توسعه حرفه‌ای هم توسط جهانی و هم تاریخ استعمار شکل گرفته است، و در هر دو کشور، مدل انگلوساکسون دولت رفاه لیبرال به حرفه‌هایی منجر شده است که دارای خودمختاری زیادی، از جمله کنترل بر دسترسی به حرفه، هستند.

و بالاخره این‌که، اقتصاد در حال رشد آرژانتین نیز - با حکومت‌داری بیش از پیش متکثر- خدمات اجتماعی گسترده‌ای را ارائه داده است. در اینجا، روابط تاریخی قوی با اروپا (خصوصاً کشورهای لاتین) حرفه‌ای‌گرایی بخش دولتی را شکل داده است - از جمله گزینه‌های فراملی جدید برای آموزش عالی، به ویژه در آموزش حرفه‌ای و مطالعات تحصیلات تکمیلی. گروه‌های حرفه‌ای هم با خلق فرصت‌های شغلی تازه برای متخصصان فردی و هم فرآیندهای تولید دانش و اخذ گواهینامه مهارت، به بازارهای فراملی واکنش نشان داده‌اند. این مثال‌ها روشن می‌کنند که چگونه جهانی شدن و فراملی‌گرایی ممکن است نقش حرفه‌ها را به عنوان عاملان تغییر و بازیگران سیاست، نه تنها در سطح ملی که حتی به‌طور بالقوه در سطح بین‌المللی، تقویت کند.

در هند، حرفه قضایی در مرکز نیروهای پر قدرت جهانی شدن و همچنین مقررات ملی‌ای قرار دارد که رقابت بازار را میان شرکت‌های حقوقی در تنگنا قرار می‌دهد و دسترسی به حقوقدانان خارجی را محدود می‌کند. هردوی شرکت‌های حقوقی هندی و خارجی از خلال اشکال جدید پژوهش‌های مشترک، راهبردهای توسعه بازار را گسترش داده‌اند. هند در حال تبدیل شدن به یک مقصد اصلی برای برون‌سپاری فرایندهای قضایی است، راهبردی که پیش از این در بخش‌های فناوری اطلاعات (IT) و صنعت چاپ و نشر شناخته شده بوده است. چنین تحولاتی، ضمن تضعیف وضعیت آن متخصصان قضایی که نمی‌توانند در بازار جهانی شدن رقابت کنند، بخش حرفه‌ای نخبه‌گرای کوچکی را خلق کرده است. در این بخش نخبه‌گرا، با توجه به نفوذ سیاست‌های مشترک جهانی، مداخلات دولت برای سازماندهی مجدد حرفه‌ها، قدرت محدودی داشته است.

رشد سریع اقتصادی آفریقای جنوبی با حرفه‌ای‌گرایی دولتی و ادغام در بخش دولتی مصادف شده است. سیاست‌های پس از آپارتاید خواسته راسخی برای توسعه حرفه‌ای فراگیرتر را در خود دارد. با این حال حرفه‌ها هنوز توسط الگوهای نابرابری جنسیتی و نژادی یا قومی ساختار می‌یابند. در اینجا، متخصصان توانسته‌اند، با حفظ انحصارات شغلی از طریق کنترل دسترسی به میدان‌های حرفه‌ای، ظرفیت‌های

مطالعات موردی ما طیفی از میدان‌های حرفه‌ای، از آموزش عالی، حقوق و رسانه تا مددکاری اجتماعی و پزشکی را شامل می‌شود. گرچه هر روایت منحصر به فرد است، و همه آنها هنوز در حال اتفاق افتادن هستند، هر کدام به یک چشم‌انداز جهانی در مورد حرفه‌ها، که هنوز در حال تکامل است، کمک خواهند کرد. ■

نامه‌های تان را به این نشانی بفرستید:

Ellen Kuhlmann <ellen.kuhlmann@ki.se>

۱. مقاله حاضر کاری از کمیته پژوهشی حرف و مشاغل انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (RC52) است. برای جزئیات نمونه‌های کشورها و نویسندگان به اینجا مراجعه کنید:

[http://www.isa-sociology.org/pdfs/rc52\\_professions\\_in\\_world\\_perspective.pdf](http://www.isa-sociology.org/pdfs/rc52_professions_in_world_perspective.pdf)



# < ناچو، سپاس گزاریم!

ایزابیل بارلینسکا، دبیر اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، مادرید، اسپانیا



خوزه ایگناسیو رگونه‌را، که همه در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی با نام «ناچو» می‌شناسیمش.

در آن زمان بود که خوزه ایگناسیو رگونه‌را، که همه به نام «ناچو» می‌شناسیم‌اش، به کارکنان دبیرخانه پیوست و تا به امروز، نزدیک به ۳۰ سال، با ما کار کرد. او اکنون تصمیم گرفته تا از بازنشستگی خود لذت ببرد. در طول این سه دهه، ناچو پایگاه داده‌های عضویت ما را راه‌اندازی کرد و زمانی که عصر اینترنت آغاز شد، وی نخستین وب‌مستر انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی شد. ناچو، از تو به خاطر همه کارهایی که برای پیشرفت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و تبدیل آن از انجمنی منطقه‌ای به ساختار مدرن بین‌المللی آن انجام دادی، سپاس گزاریم. ■

در ژانویه ۱۹۸۷ یک واگن حاوی پرونده‌های انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (ISA) از آمستردام به مادرید منتقل شد و دبیرخانه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی حیات جدیدی را آغاز کرد. کمی بعد از آنکه وسائل را چیده و مستقر شدیم، آماده‌سازی‌ها برای دوازدهمین کنگره جهانی جامعه‌شناسی ISA در مادرید آغاز شد. در آن روزها انجمن دارای ۲۰۰۰ عضو (در مقایسه با ۶۰۰۰ عضو امروز) بود. برنامه کنگره بر روی ماشین‌های تحریر معمول چاپ و به وسیله جدیدترین امکانات ارتباطی آن زمان، فکس شد.